

آینه‌ها

نشریه دوماهانه بخش مطبوعاتی - فرهنگی سفارت هند (تهران)

شماره ۵۶، فوریه-مارس ۲۰۱۴ م.، بهمن-اسفند ۱۳۹۲ ش.



مدرسه سفارت هند - تهران

(یک مدرسه بین المللی عالی)

نکات برجسته:

- پیش دبستانی تا کلاس دوازدهم
- تمام درس ها به زبان انگلیسی تدریس می شود
- آموزش با کیفیت عالی با تأکید بر رشد شخصیتی منسجم
- گروه معلمان و دبیران بسیار ماهر و متعهد
- آزمایشگاه های کاملاً مجهز
- کامپیوتر با دسترسی به اینترنت
- فعالیتهای ورزشی (داخل سالن و هوای آزاد)
- آمفی تئاتر چند منظوره
- سرگرمی های همزمان برای عرضه و بهبود بخشیدن استعدادها
- وابسته به هیئت مرکزی آموزش متوسطه (Central Board of Education)، دهلی نو
- تسهیلات ایاب و ذهاب از تمام نقاط شهر
- چند ملیتی به معنای واقعی (شاگردان بیش از ده کشور مشغول تحصیل هستند)
- تشویق نوآوری، ابتکار و خلاقیت
- القا و آموزش ارزش های انسانی
- بوفه با خوراکی های بهداشتی

ریاست مدرسه : جوگال کیشور

تلفن: ۰۰۹۸-۲۱-۷۷۵۳۴۶۴۰

دورنگار : ۰۰۹۸-۲۱-۷۷۵۲۰۲۴۲

نشانه الکترونیکی : kvtehran@yahoo.com

آئینه هند

(نشریه بخش مطبوعاتی - فرهنگی سفارت هند - تهران)

شماره ۵۶، فوریه - مارس ۲۰۱۴ م، بهمن - اسفند ۱۳۹۲ ش.

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

سر دبیر: دکتر عبدالسمیع (دبیر سوم)
abdulsami008@gmail.com

مترجم و ویراستار: سید عبدالقادر هاشمی

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۲	در آئینه‌ی تصویر
۹	سخنرانی رییس جمهور هند در خطاب به ملت در آستانه شصت و پنجمین روز جمهوری هند در سال ۲۰۱۴ میلادی
۱۲	پدر هند نوین و زبان فارسی؛ تحفه الموحدين و روزنامه مرآت الاخبار رام موهان رای / دکتر ناصرالدین پروین
۲۰	گفتاری در پیوند با طوطی و بازرگان مولانا / علی اصغر رحیمی
۲۱	هند شگفت انگیز؛ کلان شهرهای هند / مترجم: سید صادق علی هاشمی
۳۳	سرنوشت طوطی هند در ایران؛ ریشه یابی داستان طوطی و بازرگان مثنوی معنوی / الهام باقری
۴۱	سوغات های هند

خوانندگان عزیز و گرامی! ما از انتقادات و پیشنهادات شما استقبال می کنیم و از شما دعوت می کنیم که مقالات و نوشته های خود را راجع

به روابط فرهنگی، اقتصادی و سیاسی ایران و هند (به صورت افتخاری) برای انتشار در این مجله ارسال نمایید.

نشانی ما عبارت است از: تهران - خیابان میرعماد - شماره ۲۲ یا تهران صندوق پستی شماره ۴۱۱۸-۱۵۸۷۵

نشانی الکترونیکی: indemteh@dpimail.net دورنگار: ۸۸۷۴۵۵۵۷ - ۸۸۷۵۵۹۷۳

علاقه مندان به این مجله می توانند با نشانی مجله مکاتبه نمایند تا برای آنها به طور رایگان ارسال گردد.

از مثنوی معنوی
با حضور
دی. پی. سری و استوا، سفیر ارجمند هند در ایران

بخش فرهنگی سفارت هند در تهران، با همکاری مؤسسه ی **هافر** برگزار می کند

سخنران ها
الهام باقری
علی رحیمی

شعرخوان
متین ، غزل
اجرای موسیقی زنده
گروه کالیوه



طوطوی بازارگان

زمان: پنجشنبه ۲۲ اسفندماه ۱۳۹۲، ۱۳ مارس ۲۰۱۴، ساعت ۵ عصر
مکان: خیابان مطهری، خیابان میرعماد، نبش کوچه ی نهم، سفارت هند





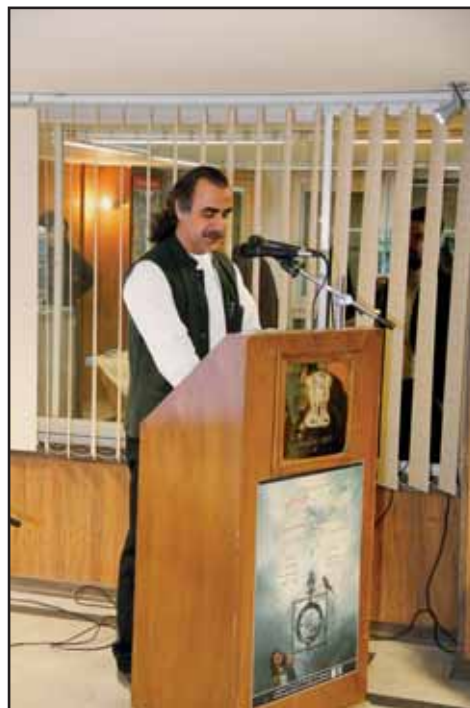
جناب آقای دی.پی. سریواستوا سفیر هند در ایران در حال سخنرانی برای حاضرین



خانم دکتر الهام باقری در حال ارائه مقاله خود



دکتر علی رحیمی در حال ارائه مقاله خود



دکتر بیژن رضا والا در حال ارائه مقاله خود



آقای متین در حال خواندن شعر



خانم غزل جعفری در حال خواندن شعر خود



پوستر مراسم بررسی تطبیقی اسطوره های هند و ایران



جناب آقای دی.پی. سریواستوا، سفیر محترم هند در ایران در حال به حاضرین در مراسم بررسی تطبیقی اسطوره های هند و ایران



جناب آقای احسان خازنی در حال ارائه مقاله خود در مراسم بررسی تطبیقی اسطوره های هند و ایران



دکتر الهام باقری در حال ارائه مقاله خود در مراسم بررسی تطبیقی اسطوره های هند و ایران



آقای بهرام اشتری در حال سخنرانی در مراسم بررسی تطبیقی اسطوره های هند و ایران



اجرای زنده موسیقی هندی توسط آقای علیرضا بروجردی با سیتار و آقای دارشان جوت سنگ با طبلا

سخنرانی رئیس جمهور هند خطاب به ملت در آستانه شصت و پنجمین روز جمهوری هند در سال ۲۰۱۴ میلادی

هم وطنان عزیز،

در آستانه شصت و پنجمین روز جمهوری هند، تبریکات صمیمانه خود را به همه‌ی شما هندوستانی‌های داخل و خارج عرض می‌کنم. تبریکات ویژه‌ی خود را به اعضاء نیروهای مسلح، نیروهای شبه نظامی و نیروهای امنیت داخلی نیز عرض می‌کنم.

۲. روز جمهوری برخوردار از احترام همه‌ی هندیان است. شصت و چهار سال پیش در چنین روزی، در یک نمایش قابل تحسین ایده آل‌گرایی و شجاعت، ما مردم هندوستان جمهوری دموکراتیک مستقلی را، که تضمین کننده عدالت، آزادی و برابری تمام شهروندان است، به خودمان اعطا کردیم. ما ترویج برادری در بین تمام هم وطنان، وقار فردی و اتحاد ملت را به عهده گرفتیم. این ایده آل‌ها سرمشق دولت جدید هند قرار گرفت. دموکراسی با ارزش ترین راهنمای ما به سمت صلح و تجدید حیات از باتلاق فقر که توسط قرن‌ها حکمرانی استعماری ایجاد شده بود، گردید. از درون پیش‌بینی‌های لازم و گسترده‌ی قانون اساسی، هند به یک دموکراسی زیبا، پرشور و گاه پر سرو صدا تبدیل شده است. برای ما دموکراسی یک هدیه نیست بلکه حق اساسی هر شهروند است و برای آنهایی که در قدرت هستند، دموکراسی یک امانت‌داری مقدس است. آنهایی که این امانت‌داری را نقض می‌کنند، بر علیه کشور مرتکب بی‌حرمتی می‌شوند.

۳. برخی از بدبینان شاید تعهد ما نسبت به دموکراسی را مورد تمسخر قرار دهند ولی مردم ما هرگز به دموکراسی خیانت نکرده‌اند و نواقصی اگر وجود داشته باشد دستمایه آنهایی است که قدرت را دروازه‌ای برای طمع خود قرار داده‌اند. ما وقتی که می‌بینیم موسسات دموکراتیک به وسیله‌ی خودپسندی و بی‌کفایتی تضعیف می‌شوند حق داریم که عصبانی بشویم. اگر گاهی اوقات سرود یاس و ناامیدی از خیابان‌ها شنیده می‌شود به این دلیل است که مردم احساس می‌کنند که امانت مقدسی مورد تعرض قرار گرفته است.

هم وطنان عزیز،

۴. فساد مالی، سرطانی است که دموکراسی را فرسوده میکند و پایه‌های کشور ما را سست می‌سازد. اگر هندیها عصبانی هستند به دلیل این است که شاهد فساد مالی و هدر رفتن منابع طبیعی هستند. اگر دولت‌ها این اشکالات را برطرف نکنند، رای دهندگان دولت‌ها را برکنار خواهند کرد.

۵. افزایش رباکاری در زندگی عامیانه نیز خطرناک است. انتخابات به هیچ کس حق نمی‌دهد که با توهمات بازی کند. آنهایی که می‌خواهند اعتماد رای دهندگان را جلب کنند باید قول‌هایی بدهند که انجام‌پذیر باشد. دولت فروشگاه خیریه نیست. دولت ستیزی مردم گرایانه جایگزینی برای حکومت نیست. قول‌های دروغین به ناامیدی منجر می‌شود که باعث ایجاد خشم می‌شود و این خشم فقط یک هدف مشروع دارد یعنی افرادی که در قدرت هستند.

۶. این خشم هنگامی فروکش می‌کند که دولت‌ها کاری را که برایش انتخاب شده‌اند، انجام دهند یعنی پیشرفت اجتماعی و اقتصادی نه با سرعت حلزون بلکه با سرعت یک اسب مسابقه. جوان آرمان‌گرای هندی خیانت به آینده‌ی کشور خود را فراموش نخواهد کرد. آنهایی که در مسند قدرت هستند باید عدم وجود اعتماد بین خود و بین مردم را از بین ببرند. سیاست‌مداران باید بدانند که هر انتخابی با علامت هشدار عمل کنید یا نابود شوید، می‌آید.

۷. من آدم بدبینی نیستم زیرا می‌دانم که دموکراسی این قابلیت فوق‌العاده را برای خود اصلاحی دارد. این پزشک است که خود را مداوا می‌کند و ۲۰۱۴ باید سالی برای مداوا بعد از سیاست خدشه‌دار و جنجالی چند سال اخیر باشد.

هم‌وطنان عزیز،

۸. دهه‌ی اخیر شاهد ظهور هند به عنوان یکی از اقتصادهای در حال رشد سریع در جهان بود. کاهش سرعت اقتصاد ما در دو سال اخیر می‌تواند دلیلی برای نگرانی باشد ولی نباید دلیلی برای ناامیدی باشد. جوانه‌های سبز احیاء هم اکنون قابل رویت است. رشد کشاورزی در نیمه‌ی اول امسال به ۳/۶ درصد رسیده است و اقتصاد روستایی پر رونق است.

۹. سال ۲۰۱۴ زمان موقعیت خطرناکی در تاریخ ما است. ما باید آن معنی هدف ملی و ملی‌گرایی را که کشور را از روی پرتگاه می‌گذراند و به جاده شکوفایی می‌رساند بفهمیم. به جوانان کار بدهید و آنها روستاها و شهرها را به استانداردهای قرن بیست و یکم خواهند رساند. به آنها فرصتی بدهید و شما از کشور هندوستانی که آنها ایجاد خواهند کرد تعجب خواهید کرد.

۱۰. این فرصت تا زمانی که هند دارای دولتی باثبات نباشد پیش نخواهد آمد. امسال ما شاهد شانزدهمین دوره‌ی انتخابات عمومی لوک سابها (مجلس نمایندگان مردم = Lok Sabha) خواهیم بود. دولتی خدشه‌دار و اسیر فرصت طلبان بلهوس همیشه حادثه‌ای ناخوشایند است. هر کدام از ما حق رای دارد و هر کدام از ما مسئولیتی عمیق دارد، ما نمی‌توانیم سبب عدم موفقیت هند بشویم. اکنون زمان درون‌نگری و عمل است.

۱۱. هند فقط یک محدوده‌ی جغرافیایی نیست. بلکه تاریخی از افکار، فلسفه، خرد، نبوغ صنعتی، هنر، نوآوری و تجربه نیز هست. نوید بخشی هند گاهی از بدقابالی گم و گور شده است و گاهی به وسیله‌ی بی‌خیالی و ضعف خودمان. سرنوشت به ما فرصتی دیگر داده است تا آنچه را که از دست داده‌ایم دوباره بدست آوریم و اگر شکست بخوریم هیچ کس غیر از خودمان را نباید مقصر بدانیم.

۱۲. یک کشور دموکراتیک دائماً در حال مباحثه با خودش است. این امر، امری خوش است زیرا ما مشکلات را از طریق مباحثه و رضایت حل می‌کنیم نه از طریق جبر. ولی اختلاف نظرهای سالم نباید به نزاع‌های ناسالم در حکومت ما منجر شود. احساسات در خصوص این که آیا ما باید ایالت‌های کوچکتری جهت گسترش توسعه‌ی مساوی به تمام قسمت‌های یک ایالت داشته باشیم در حال افزایش است. مناظره مجاز است و لی باید با اصول دموکراسی مطابقت داشته باشد. سیاست تفرقه بینانداز و حکومت کن

هزینه‌ی سنگینی را بر شبه قاره‌ی ما گذاشته است. اگر ما با یکدیگر همکاری نکنیم، هیچ چیز پیش نخواهد رفت.

۱۳. هندوستان باید راه‌حل‌های خود را برای مشکلاتش بیابد. ما باید پذیرای تمام دانش‌ها باشیم و اگر چنین نکنیم کشور را به باتلاق راکد بدبختی محکوم خواهیم کرد. ما نباید درگیر گزینه‌ی آسان تقلید بی فکر بشویم زیرا ما را به سمت باغی پر از علف هرز می‌کشاند. هندوستان توانایی عقلی، منابع انسانی و سرمایه مالی را جهت شکل دادن یک آینده‌ی با شکوه دارد. ما دارای یک جامعه‌ی مدنی پویا با یک طرز فکر خلاقانه هستیم. مردم ما چه در روستاها و چه در شهرها در یک خودآگاهی و فرهنگ پر شور و منحصر به فردی سهیم هستند. بهترین سرمایه‌های ما انسان‌ها هستند.

هم وطنان عزیز،

آموزش و پرورش قسمت جدانشدنی از تجربه‌ی هند است. من تنها در مورد موسسات ممتاز باستانی مانند تاکشاشیلا یا نالنده صحبت نمی‌کنم بلکه در مورد عصر جدید قرون هفدهم و هیجدهم میلادی نیز سخن می‌گویم. امروزه زیربنای تحصیلات عالی ما دارای بیش از ۶۵۰ دانشگاه و ۳۳۰۰۰ دانشکده است. اکنون کیفیت آموزش و پرورش باید در مرکز توجه ما قرار گیرد. ما اگر خواست و رهبری لازم را برای رسیدن به آن قله کشف کنیم می‌توانیم در آموزش و پرورش رهبران جهان باشیم. تحصیلات دیگر از امتیازات نخبگان نیست بلکه یک حق همگانی است. این بذر تقدیر یک ملت است. ما باید انقلاب آموزشی را هدایت کنیم که سکوی پرتابی برای احیای ملت باشد.

۱۵. من وقتی ادعا می‌کنم که هندوستان می‌تواند سرمشقی برای جهان باشد نه گستاخ هستیم و نه آب در هاون می‌کوبیم زیرا ذهن انسان، همان طور که عارف بزرگ رابیندرانات تاگور گفت، هنگامی شکوفا می‌شود که عاری از ترس باشد و وقتی که آزادی‌گردش در قلمروهای ناشناخته در جستجوی دانایی داشته باشد و وقتی که مردم حق بنیادین پیشنهاد و اعتراض کردن داشته باشند.

هم وطنان عزیز،

۱۶. قبل از اینکه در آستانه‌ی روز استقلال مان با شما دوباره سخن بگویم دولت جدیدی روی کار خواهد آمد. چه کسی برنده‌ی انتخابات آینده می‌شود از این امر اهمیت کمتری دارد که هر کسی که برنده بشود باید تعهدی بی شائبه برای ثبات، صداقت و توسعه هند داشته باشد. مشکلات ما یک شبه ناپدید نمی‌شوند. ما در نقطه‌ای پرآشوب از جهان زندگی می‌کنیم که عوامل بی‌ثباتی در گذشته‌ی نزدیک بیشتر شده‌است. نیروهای فرقه‌ای و تروریست‌ها همچنان به دنبال بی‌ثباتی آرامش مردم ما و تمامیت ارضی کشورمان خواهند بود ولی آنها هرگز بیروز نخواهند شد. نیروهای امنیتی و مسلح ما که با پشتیبانی مستحکم مردمی ثابت کرده‌اند که می‌توانند دشمنان را در داخل با همان شایستگی که آنها از مرزهای ما دفاع می‌کنند، سرکوب کنند. یاغیانی که انسجام نیروهای مسلح ما را زیر سوال می‌برند، بی مسئولیت هستند و نباید در زندگی عامه جایگاهی داشته باشند.

۱۷. قدرت واقعی هند در جمهوریت آن، در شجاعت تعهد آن، در فراست قانون اساسی آن و ملی‌گرایی مردمانش نهفته است. در سال ۱۹۵۰ میلادی جمهوری ما به وجود آمد. من مطمئن هستم که سال ۲۰۱۴ میلادی سال احیاء خواهد بود.

زنده باد هند!

پدر هند نوین و زبان فارسی

تحفة الموحدين و روزنامه مرآت الاخبار رام موهن رای

دکتر ناصرالدین پروین*

راجه رام موهن رای^۱، از چهره‌های برجسته سرزمین فرهنگ‌آفرین هند است. نوگرایی‌های این اندیشمند برجسته، در زمینه‌های آموزش و پرورش، آیین هندو، روزنامه‌نگاری و رفتار قهرآمیزش با برخی از جنبه‌های حضور استعمار بریتانیا (تبلیغ‌گران مسیحی، محدود کردن آزادی‌ها...) همواره توجه پژوهشگران رشته‌های مختلف را به خود برانگیخته است.

رای، کسی است که او را «پدر هند نوین» خوانده‌اند (Kopf, p. xii; Markovits, p. 404; Bruke and Quraishi, p. 64; Iqbal Singh, p. 1) موهوم‌پرستی یاد کرده (Parekh, p. 112--113)، جواهر لعل نهرو، وی را «بنیادگذار روزنامه‌نگاری در هندوستان نامیده» و انبوهی از دانشمندان و بینشوران معاصر او تا همعصران ما، شخصیتش را ستوده‌اند. با این حال، تنها شمار اندکی از پژوهشگران فارسی‌زبان از اندیشه‌ها و کارهای رای آگاهند و معدودترین کسانی که بدانند وی ناشر نخستین روزنامه سراسر فارسی جهان است و نخستین بیانیه توحیدی و ضد خرافی خود را نیز به همین زبان نوشته است.

درباره رای

رام موهن در خاندانی از برهمنان زاده شد. نیاکانش در دربار نوابان بنگال مقامهای برجسته داشتند. جد او، کریشنا چاندر بانرجی از نواب علی وردی‌خان لقب راجه (رای در زبان فارسی) گرفت. از آن پس، شهرت خانوادگی‌اش به رای تغییر یافت. صورت لاتینی شده این نام به صورت Roy درآمد؛ اما تلفظش همواره «رای» بوده است.

رام موهن رای در ۲۲ مه ۱۷۷۲م در روستای خانوادگی‌اش در بنگال باختری چشم به جهان گشود. در کودکی آموزش مذهبی پرباری گرفت و زبان فارسی را هم از یک آموزگار مسلمان آموخت. مارکویتس درباره این خانواده گفته است:

* پژوهشگر مطبوعات و تاریخ ایران.

تا حدی فارسی‌زبان شدند تا بتوانند به خدمت حاکمیت مسلمان درآیند (Markovits, p.403).

رام موهن را در کودکی برای آموختن عربی و تکمیل فارسی به عظیم آباد (پتنه) فرستادند. چیرگی‌اش بر زبان‌های مسلمانان و آموزه‌های اسلامی به ویژه عرفان، از آنجا آغاز شد. سپس تر، به اصرار مادر، راهی بنارس شد تا آیین هندو را به زبان سانسکریت بیاموزد. این آموزش او را با سرچشمه‌های آیین هندو آشناتر ساخت و به ویژه با توجه به اوپانیشاد^۲، معتقد شد که دین پدری‌اش در اصل استوار بر یکتاپرستی بوده و پرستش بت‌ها و نمادها، انحرافی بزرگ در آن است. پایان آموزش مذهبی، در هجده سالگی او بود و همان زمان رساله تحفة الموحدین را با مقدمه‌ای عربی و متنی فارسی نوشت (۱۷۹۰م).

رام موهن به خانه پدری بازگشت اما چندی بعد باورداشت‌های تازه مذهبی‌اش، اختلاف شدیدی را میان او و خانواده برانگیخت. این بار راهی تبت شد تا در مورد آیین بودا به تحقیق پردازد. پس از سه سال از آنجا به هند بازگشت. گفته می‌شود وی را به سبب انتقادهایش از رهبران مذهبی تبت، از آن سرزمین بیرون راندند.

چندی پس از بازگشت، پدرش درگذشت و او به کارمندی کمپانی هند شرقی در شهر رنگپور تن در داد، اما با نشست‌هایی که برگزار می‌کرد و همچنین چاپ تحفة الموحدین در مرشدآباد به سال ۱۸۰۳ م، مخالفتش با جنبه‌های غیر توحیدی هندویسم آشکار شد. این مسأله روز به روز بر شمار دشمنان او افزود تا آنجا که کار خود را از دست داد.

رام موهن رای، در ۱۸۱۳ م به کلکته رفت و به کار آزاد پرداخت و در ضمن، کوشش‌های مذهبی‌اش را با پشتکار بیشتری پی گرفت. از کسانی که به او پیوستند، دوارکانات تاگور^۳ نیای ثروتمند رابیندرانات تاگور بود. آنان انجمنی برای پراگندن باورداشت‌های خود و مبارزه با صنم پرستی بنیاد نهادند که به ایجاد آیینی تازه بر پایه هندویسم توحیدی انجامید. این آیین، براهمو سماج^۴ به معنای «جمعیت براهما [خدای یکتا]» نام دارد.

رای و همفکرانش که بیشتر به خاندان‌های برجسته تعلق داشتند، نه تنها معتقد به یگانگی هستی‌آفرین، بل مخالف رسم سستی یعنی سوزاندن زن به همراه جسد شوهر^۵ بودند که خوشبختانه در سال ۱۸۲۹ م به نتیجه رسید. آنان، ازدواج زن بیوه و ازدواج میان کاستها را می‌پذیرفتند و رواداری دیگر آیینها را هم توصیه می‌کردند. رابیندرانات تاگور گفته است:

امروز هم شدت تکانی را که اعتقادهای رام موهن رای به جامعه هندو مذهب وارد آورد، به سختی می‌توان تصور کرد (Liné, p.33).

بدیهی است که در توحید ناب رای، اعتقاد به اقانیم^۶ ثلاثه هم ناپسند بود. از این رو با این اندیشه با مبلغان مسیحی نیز به جدل‌های نوشتاری پرداخت که زحمتهای زیادی را برای او و یارانش فراهم آورد (مثلاً نک: Iqbal Singh, p.296-297).

افزون بر اینها که گفتیم، رای از نظر ادب بنگالی هم مقام برجسته‌ای دارد. وی، پدر آموزش و پرورش نوین هند(- از جمله: آموزش دختران) است. خواست او این بود که هموطنانش دانش‌های پیشرفته را از انگلیسیان فراگیرند. از این رو، وقتی در سال ۱۸۲۳ م لرد امهرست فرماندار کل وقت تصمیم به ایجاد مدرسه‌ای مذهبی زیر نظر پاندیت‌ها گرفت، وی با آن از در مخالفتی پر شور درآمد و در نامه‌ای به فرماندار، اصرار ورزید که در مدرسه دانش‌هایی چون فیزیک و شیمی و ریاضی و فلسفه و ستاره‌شناسی و «دیگر دانش‌های مفید» را درس دهند. بدین ترتیب، حدود ده سال بعد، کلکته دارای ۲۵ مدرسه مدرن شد (Broke and Quraishi, p. 63). تاگور شاعر درباره رای گفته است: «او غرب را می‌پذیرفت، بی آنکه از شرق چشم پوشد» (Liné, p.۳۳). چند دهه بعد، سید احمد خان (دهلی، اکتبر ۱۸۱۷م - علیگره، مارس ۱۸۹۸م) اندیشمند اسلامی، راه مشابهی را در پیش گرفت و دانشگاه اسلامی علیگره را بنیاد نهاد^۶.

رای نظرهای مذهبی، فرهنگی و اجتماعی‌اش را به صورت مقاله در اختیار روزنامه‌های انگلیسی و یا چند زبانه هند می‌نهاد و خود، در سال ۱۸۲۱ م روزنامه‌ای هفتگی به نام سامباد کائومودی^۷ به معنای ماه هوشیاری، انتشار داد. آن روزنامه به زبان بنگالی بود؛ اما چنانکه خواهیم دید، برای تعمیم باورداشت‌هایش، سال بعد ناگزیر از چاپ روزنامهٔ مرآت الاخبار به زبان فارسی شد. روزنامهٔ اخیر در حال انتشار بود که سختگیری‌های حاکمان بریتانیایی، رای را به شدت معتقد به آزادی گفتار و نوشتار ساخت و نه تنها در روزنامه‌ها بلکه در مراجع قضایی نیز به ستیز با اختناق برخاست و مرآت الاخبار را نیز به نشانهٔ اعتراض تعطیل کرد. وی، بر این خواست پای می‌فشارد که همان نوع آزادی قلم حاکم در بریتانیا، در هندوستان هم اعمال شود. تا آنجا که من می‌دانم، رام موهن رای، نخستین روزنامه‌نگار کوشش‌گر آزادی در شرق است. وی، به دشمنی‌ها دامن نزد و حتی آزادی بی قید و شرط روزنامه‌ها را به سود کارگزاران مملکت می‌دانست (Israel, p. 2-3, 8-9. 316; Tara Chand, vol. 2, p. 216-217, 221-222; Parthasarathy, p. 38)

در پی این ماجرا و با توجه به بدگمانی کارگزاران انگلیسی و متعصبان ترسا و هندو و کاهش میزان آزادی قلم، رای از فعالیت روزنامه‌نگاری دست کشید و به حمایت از روزنامه‌های همفکر بسنده کرد. در این موقع، پیرو ثروتمند او تاگور، از سوی او به یاری روزنامه‌هایی می‌شتافت که گرفتاری مالی پیدا می‌کردند (Markovits, p. 404; Parthasarathy, p. 36-38).

رفت و آمد موهن رای با برخی از مبشران مسیحی شهر سرامپور که اکثر به مجادله می‌کشید و به ویژه دوستی‌اش با مسلمانان برجستهٔ هند، مایهٔ اتهام‌های دشمنان متعصب او بود. وی، درجهٔ دوستی با مسلمانان را به جایی رساند که اکبرشاه دوم از آخرین پادشاهان گورکانی، در ۱۸۲۸ م به او لقب راجه (-در زبان‌های اروپایی: راجا) داد (محمد اسحاق، ص ۹). سه سال بعد، راجه موهن رای برای دفاع از منافع اکبرشاه، به انگلستان رفت و در ضمن، به تحقیق در زندگی مردم اروپا پرداخت. وی، سه سال را در آن قاره و بیشتر در بریتانیا سر کرد. با نامداران فرهنگی دوست شد و به عضویت چند انجمن علمی درآمد. رای می‌خواست به میهنش باز گردد؛ اما اجل مهلت نداد و در ۲۷ سپتامبر ۱۸۳۳ م در بریستول در گذشت. او را خلاف آیین هندو در همان شهر به خاک سپردند (عطا کریم برق، ص ۴-۱۳).

تحفة الموحدين

رسالهٔ تحفة الموحدين به دست نوجوانی هندو و در هنگامی نوشته شده که پس از قرن‌ها، حکومت مسلمانان به سرایش نابودی افتاده و چیرگی مسیحیان استعمارگر سر به بلندا می‌کشید. به نظر می‌رسد که رای، می‌خواسته است بخش عظیم هندوان را که در برابر دو مذهب ابراهیمی متهم به صنم پرستی و خرافه دوستی بودند، از جذب و استحاله برهاند. از این روی، رساله یا بیانیهٔ خود را به زبانی نگاشت که هنوز در هندوستان رسمیت داشت و نخبگان شبه‌قاره آن را به عنوان زبان ارتباطی به کار می‌بردند (رام موهن رای، ص ۹-۲۴).

رساله، با مقدمه‌ای به زبان عربی آغاز می‌شود که در واقع، چکیده‌ای از صفحه‌های بعدی است و در پایان آن آمده است: « شرحت هذه فی الفارسیه لانها قریبه الی اذهان العجم». بر پیشانی متن فارسی بسم الله الرحمن الرحيم نقش بسته و رای، دو آیه هم از قرآن کریم در متن آورده است. وی، از پیامبر اسلام بدین گونه یاد می‌کند: « خاتم النبیین (و) رحمة للعالمین صلوات الله علیه و علی اصحابه المتأدیین». اما در حاشیهٔ آخرین صفحهٔ رساله می‌نویسد: مخفی مباد که غرض از استعمال الفاظ مشعر بر استدعا (استعاذه و دعا) و صلوة و سلام، صرف تتبع مراسم متفرقهٔ مصنفین عرب و عجم بود.

رای می‌خواست که مخاطبان « اوقات عديم‌البدل را در تذکرهٔ قصص و حکایات مستبعد العقل » صرف نکنند و به « استماع حالات غریب و غیر ممکن الوقوع بزرگان سلف خود » خاتمه دهند. به نظر او، مقلدان:

همواره در بطون، ترجیح دین خود می‌خواهند، به قول اینکه دیوانه را هویی بس است، آن مخترعات ملمعه را دستاویز مباحثه ساخته افتخار مذهب خود و هتک اهل ادیان دیگر می‌کنند.

بدین ترتیب:

حالت تابعین ایشان به این مرتبه رسیده که گروهی سنگریزه‌ها و جمعی نباتات و حیوانات را اعتماداً بر اقوال مقتدایان خود، معبود محض دانسته در ممانعت اقدام و توهینشان، خونریزی و جان دادن را باعث سرخ‌روی دنیا و راحت عقبی می‌انگارند.

حال آنکه:

جای انکار نیست که قوت تمدن انسان مقتضی آن است که افراد این نوع به هم معاش و تدبیر منازل بر سیل دوام نموده باشند؛ چون که تمدن، موقوف بر تفهیم و تفهم مطالب یکدیگر^۱ و بر قواعد چند که امتیاز املاک یکی از دیگری و دفع ایندای احدی بر احدی از آن متصور باشد، هست.

هندوی جوان خرافه ستیز، می‌بیند که:

فی زماننا، نوبت اذعان مقدمات خرق عادت در دیار هند به این مرتبه رسیده که عوام کلهم، و جمع غفیر از خواص [....]، وجود امر غریب را منسوب به طرف مقتدایان سلف یا بزرگان حال خود می‌توانند کرد [....]، اما نزد صاحبان ذهن سلیم و محبان انصاف پوشیده نیست که اکثر امور به سبب عدم اطلاع بر کُنه آن، مثلاً صنعت اهل فرنگ و دست به روی حق‌بازان، اولاً بلا سبب ظاهر و بعید از حوصله بشری معلوم می‌شود، لیکن بعد، دقت نظر یا تعلیم دیگری سبب هر یک از آن هویدا و تشفی خاطر ناظرین می‌گردد.

همچنین است « خبر تسخیر سکندر رومی بلاد چین را و قول ولادت مختلف فیه، در میان مورخین یونان و پارس است، لهندا نزد هیچ یک ارباب تاریخ ثابت و مسلم نیست... ». بدین ترتیب، « امری که یک قوم تأویل آن به هدایت می‌نمایند، دیگری ادعای اضلال آن می‌دارند ».

اما درباره «ذات منتظم عالم»، رای می‌نویسد:

هر یکی به تبعیت و اقتدای یک قوم که در میان آنها معاش داشته باشد، اعتراف به الوهیت خاص و فروع ملتزمه آن دین می‌نماید. حال آنکه « رجوع به مبدأ مطلق، اصل الاصول جمیع ادیان است.

وی کسانی را که بر این باور نیستند، می‌نکوهد و خاتمیت را هم بر نمی‌تابد. شاید به همین سبب و پاره‌های اشاره‌های دیگر باشد که در بازچاپ آن محمد اسحاق نوشت:

موضوع این کتابچه هیچ ربطی به مقاصد این مجله [ایندو ایرانیکا] ندارد، ولی از لحاظ اینکه به قلم یک نفر هندوی فارسی‌دان نگاشته شده‌است، ما آن را در این شماره چاپ کرده به عرض خوانندگان گرامی می‌رسانیم (محمد اسحاق، همان‌جا).

در تحفة الموحدين سه بیت شعر نیز آمده است که مضمون آنها از سویی گواهی بر اندیشه مسالمت‌جو و از سوی دیگر چیرگی نویسنده جوان به ادب فارسی می‌دهد:

چگون ندیدند حقیقت ره افسانه زند	جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه
راحت به دل رسان که همین مشرب است	چندان فنون شیخ نیرزد به نیم خس
که در طریقت ما غیر از این گناهی نیست	مباش در پی آزار و هر چه خواهی کن

متن رساله با این عبارت خاتمه می‌یابد:

این چند جمله را که مختصر و هم مفید مطلب به اعتقاد این فقیر الی الله الغنی است، به امید اینکه صاحبان طبع سلیم به نظر اصلاح و انصاف ملاحظه فرمایند، اغماضاً از نفاق ذوی العناد و التعصب، ترتیب دادم و تفصیل این مقدمات الادیان نمودم.

آیا رای توانست نوشتاری به عنوان مناظره الادیان تدوین کند؟ اشاره‌ای به این کتاب در منابع موجود نیافته‌ام.

به نظر نگارنده که الفت بایسته‌ای با موضوع‌های یاد شده در تحفة الموحدین ندارد، تازگی رساله رام موهن را در کناره‌جویی از اوهام جاری در میان هندوان آن عصر و خرافه‌ستیزی او باید انگاشت؛ چون می‌دانیم که به ویژه در هندوستان یگانگی باری تعالی در ریشه باورداشت‌های دینی، از دیرباز مطرح بوده، تفسیرهای شانکارا^۹ بر اوپانیساد، «دین الهی» اکبر و به ویژه نوشتارها و گفت‌وگوهای داراشکوه^{۱۰} بر «مناظره الادیان» مورد نظر رای گواهی می‌دهد.

نادرست خواهد بود اگر بپنداریم که او، کتاب مجمع البحرین^{۱۱} داراشکوه را- که در آن از «موحدان هند» سخن رفته - ندیده و نظرهای مفسران اسلامی و به ویژه گرایش‌ها و تأویل‌های عارفان و صوفیان را نمی‌شناخته است. به خصوص اگر در نظر آوریم که هم آن شاهزاده دانشمند به اوپانیسادهای توجه داشته (شایگان، ص ۶ حاشیه) و هم بعدها، رام موهن رای توحید هندی را بر پایه همان اثر تشریح کرده است^{۱۲}.

در پژوهش‌های غربیان، به ریشه کهن تر آرای رای توجهی نشده و بیشتر به جست‌وجوهای شخصی وی در متن‌های مذهبی هندوان برای توجیه یکتاپرستی آنان پرداخته‌اند و به ویژه، این یکتاپرستی ناب را در برابر سه گانه پرستی (- اقانیم ثلاثه) مسیحیان معرفی کرده‌اند که در عین حال از واقعیت نیز به دور نیست.

مرآت الاخبار

به پیشینه روزنامه‌نگاری رام موهن رای اشاره شد. وی از بیستم آوریل ۱۸۲۲م تا اوت ۱۸۲۳م نخستین روزنامه سراسر فارسی چاپی^{۱۳} جهان را به نام مرآت الاخبار منتشر ساخت. این روزنامه هفتگی در کلکته به چاپ می‌رسید و آخرین شماره‌اش در اوت سال بعد منتشر شد. (۱۲۳۷-۱۲۳۸ق).

رای، در شماره نخست مرآت الاخبار، اهمیت و جایگاه والای زبان فارسی را در هندوستان یادآور شد و نوشت که برای پراگندن اندیشه‌های خود، ناگزیر از انتشار روزنامه‌یی به این زبان بوده است. (Aslam Sidiqi, p. 25).

در آوریل ۱۸۲۳م که باثر ورث بیلی فرمانداری بنگال را بر عهده داشت، حکومت انگلیسی هند قانونی سخت را به زیان آزادی مطبوعات به مرحله اجرا گذاشت که به «قانون جان آدامز برای مطبوعات محلی»^{۱۴} شهرت یافت. فرماندار، در توجیه سختگیری‌های قانون تازه، نمونه‌هایی از محتوای مرآت الاخبار ذکر کرد که به نظر او نباید چاپ می‌شد (Parthasarathy, p. 36-51).

واکنش رام موهن رای آن بود که با انتشار مقاله‌ای تند علیه قانون تحمیلی، به حیات مرآت الاخبار پایان بخشد و به گرفتاری‌های قضایی تن در دهد. در آن مقاله، رای با آوردن بیٹی از صیدی تهرانی^{۱۵}، پایبندی خود را به باورداشت‌هایش یادآور شد:

آبرویی که به صد خون جگر دست دهد به امید کرم خواجه به دربان مفروش

وی در پایان نوشت:

در اینجا از آن دسته از آزادگان ایران و هندوستان که افتخار مطالعهٔ مرآت الاخبار را نصیب من کرده‌اند بپوش می‌خواهم که به انگیزهٔ دشواری‌های یاد شده در بالا نمی‌توانم آن چنان که در نخستین شمارهٔ این نشریه تعهد کرده بودم، آنها را در جریان رویدادها قرار دهم و امیدوارم که در هر شرایطی مرا خدمتگزار خود بدانند.

رای، اقدام‌های قانونی نیز علیه قانون مطبوعات ضد هندی کرد؛ ولی کوشش‌های او نتیجه‌ای در پی نداشت.

متأسفانه، تاکنون هیچ نسخه‌ای از مرآت الاخبار شناسایی نشده است؛ حال آنکه برخی نوشته‌اند این روزنامه در شهرهای فارسی زبان کابل، سمرقند و بخارا نیز خوانندگانی داشته‌است. در منابع فارسی نیز اشاره به این روزنامه بسیار ناچیز و متأخر است. علی اصغر حکمت به نادرست نوشته‌است که مرآت الاخبار همان روزنامهٔ بنگالی زبان سماچادرین بوده است و هیچ اطلاعی - حتی دربارهٔ زبان روزنامه - به دست نمی‌دهد (ص ۴۵۳) محیط طباطبایی نام این روزنامه را مرآت الاخبار آورده و به همین یادآوری بسنده کرده است (ص ۱۶)؛^۶ حال آنکه هر دو مؤلف هنگامی در دهلی مأموریت داشتند که ایندو ایرانیکا شمارهٔ ویژه‌ای را به رای اختصاص داد و از مرآت الاخبار او نیز یاد کرد (Bhatnagar, p. 12,23 -24, 37).

منابع:

- پروین، ناصرالدین شاه، تاریخ روزنامه‌نگاری ایرانیان و دیگر پارسی نویسان، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۷.
- حکمت، علی اصغر، سرزمین هند، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۳۷.
- رام موهن رای، «تحفه الموحدین»، ایندوایرانیکا، س ۴، ش ۱، ۱۹۵۰م.
- شایگان، داریوش، «محمد داراشکوه بنیانگذار عرفان تطبیقی»، نامهٔ شهیدی، به کوشش علی اصغر محمدخانی، تهران، ۱۳۷۴.
- صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، فردوس، تهران، ۱۳۸۱.
- عطا کریم برق، «راجا رام موهن رای از بزرگترین اشخاص بنگاله بوده است»، ایندوایرانیکا، س ۲۵، ش ۲، ۱۹۷۲م.
- محمد اسحاق، «راجا موهن رای»، ایندوایرانیکا، س ۴، ش ۱، ۱۹۵۰م.
- محیط طباطبایی، سید محمد، تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران، بعثت، تهران، ۱۳۶۲.
- Aslam Sidiqi, "Persian Press in India", Indo- Iranica, vol.2,no.2 , 1947.
- Bhatnagar, Ram Ratan, The Rise and Growth of Hindi Journalism 1926-1945, Allahabad, Kitab Mahal, 1947.
- Bruke, S.M.and Salim al -Din Quraishi, the British Raj in India, Karachi Oxford University Press, 1996.

-Iqbal Singh, Rammohun Roy, A Biographical Inquiry into the Making of Modern India, Asia Publishing House, Bombay- New Delhi-Calcutta, 1983.

-Israel, Milton, Communications and power: Propaganda and the Press in the Indian Nationalist struggle 1920-1947, Cambridge University Press, Cambridge, 1994.

-Kopf, David, The Brahma Samaj and the Shaping of the Modern Indian Mind, Princeton University Press, Princeton, 1976.

- Liné, Sylvi. Tagor pérelin de la lumière, Le Rocher, Paris, 1987, p.33.

- Markovits, Claude, Histoire de l'Inde Modern 1480-1950, Fayard, Paris, 1994.

- Parekh, Bhokhu C. Colonialism: Tradition and Reform, Sage Publications, Delhi, 1999, p. 112-113.

- Parthasarathy, Rangaswami. Journalism in India, Sterling Publishers, Delhi, 1989.

- Tara Chand, History of Freedom Movement in India, Ministry of Education, Delhi, 1967.

زیرنویس ها

*. پژوهشگر مطبوعات و تاریخ ایران.

۱. این نام را خود او در تحفة الموحدين رام موهَن رای نوشته؛ اما دیگران به صورت‌های مختلف آورده‌اند(موهان، موهون، روی...). در زبان‌های اروپایی، آشفتگی بیشتری دیده می‌شود.

۲. اوپانیشادها سروده‌ها و نوشتارهای پراکنده عرفانی و فلسفی هندوان است که پنجاه قطعه اصلی و مهم آن را داراشکوه با نظرخواهی از آگاهان هندو به فارسی برگرداند و سرّ اکبر یا سرّالاسرار نام نهاد. هدف او نشان دادن توحید در آیین هندو بود. نک: اوپانیشاد، ترجمه محمد داراشکوه، به کوشش تاراچند و سید محمدرضا جلالی نایینی، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۸۱.

3. Dwarkanath Tagore

۴. درباره این آیین منابع بسیاری به چاپ رسیده و همه منابع ما در این مختصر، به آن اشاره‌های مفصل کرده‌اند.

۵. در ادب فارسی، به ویژه شاعران ایرانی که به هند کوچیدند، اشاره‌های فراوانی به این رسم دیده می‌شود. صائب تبریزی دو بیت با مضمون متضاد درباره رسم سَئی دارد:

آتش عشق ز خاکستر هندست بلند زن در ایمن شعله بر سر شوهر سوزد

زنده می‌سوزد برای مرده در هندوستان دل نمی‌سوزد در این کشور عزیزان را به هم!

۶. به اعتقاد من کار سید احمد خان برجسته‌تر بود؛ به ویژه از این رو که مسلمانان با ورود استعمار بریتانیا، سروری را از دست داده و در بهت و آزدگی خاطر سر می‌کردند؛ حال آنکه برای هندوان، سروری جای خود را به سرور دیگری داده بود و این یک، بیشتر به آنان عنایت داشت تا به مسلمانان.

7.Sambad Kaumudi

۸. این همان چیزی است که ما آن را «گفت‌وگوی تمدن‌ها» می‌نامیم.

۹. آدی شانکار فیلسوف هندی در سده ۸م و مفسر متن‌های مقدس هندویسم بود. وی، فیلسوف توحید استوار بر وحدت وجود است. به نظر او، هر یک از نیروهای لاهوتی جلوه‌ای از براهما هستند.

۱۰. شاهزاده محمد داراشکوه (اجمیر، ۱۰۲۴ق - دهلی ۱۰۶۹ق) نخستین پسر شاهجهان و ولی عهد او بود. وی از مادری ایرانی زاده شده و به دانش و ادب روی کرد. تخلص او قادری بود و این نشانه گرایش او به عرفان عبدالقادر گیلانی است. در جنگ با برادرش اورنگ زیب شکست خورد و به خواست او و نظر موافق مولویان که مرتدش می‌انگاشتند، کشته شد. تألیف‌های متعدد او و دیوانش به چاپ رسیده‌اند.

۱۱. مجمع البحرين بر پایه اندیشه یکسانی توحید اسلامی و مکتب ادوایتا (=Advaita)، توحیدی که ثنویت در آن راه ندارد) تألیف شده است.

۱۲. در مورد نوشتارهای انگلیسی رای این کتاب را ببینید:

The English Works of Raja Rammuhun Roy, ed: Kalidas Nag & Debajyoti Burman, 6 parts, Calcutta, 1945-1951

۱۳. برخی از منابع اشاره‌هایی به انتشار روزنامه‌ای به نام هندوستانی کرده‌اند که به اظهار آنان به سال ۱۹۱۰ م در کلکته به چاپ رسیده است. بررسی من نشان می‌دهد که هندوستانی خلاصه دست‌نویسی از محتوای «اخبارات»، یعنی روزنامه دست‌نویس دربار دهلی بوده است (نک: پروین، ج ۱، ص ۶۲).

14.Jahn Adam's Vernacular Press Act.

۱۵. در همه منابع مربوط به مرآت الاخبار، این بیت را منسوب به حافظ کرده‌اند؛ حال آنکه از صیدی تهرانی، شاعر دربار شاهجهان است. صفا (ج ۵، ص ۱۲۶۶) بیت یاد شده را چنین ضبط کرده است:

آبرویی که به صد خون دل اندوخته‌ای به امید کرم خواجه به دربان مفروش

۱۶. گمان می‌برم اشتباه چاپی باشد. با این حال، ذکر شد، زیرا برخی از نوشتارهای بعدی با ارجاع به آن، خبر از مرآت الاحوال داده‌اند.

گفتاری در پیوند با طوطی و بازرگان مولانا

علی اصغر رحیمی

عرفان و عارف بودن و سلوک عارفانه، گونه‌ی دیگری از زیستن است؛ فراگذری است؛ گذشتن از مرزهای خردمندی و خردِ ابزاری است. بالِ گشودنی است تا آستانِ اشراق و الهام. فروریختن تعلقاتی است که جرمِ گران‌شان بال‌های پرواز تا بی‌کرانِ هستی را زمین‌بسته و منجمد می‌سازد. عرفان، عمری به درازنای انسان و عشق دارد. هم‌زاد و همراه هنر و فضیلت است. خونی است همیشه جوشان در رگِ عشق و از عشق گفتن، که جان‌مایه‌ی ادب و ادبیات است.

برای یافتن کهن‌ترین ردّ پا و ریشه‌های عرفان، شاید بتوان به آغازین روزهای استقرار و بالشِ فرهنگِ هندوایرانی بازگشت. اما از آن‌جا که گاهِ ادب ایران پس از اسلام را تاریخ ادب مستقلی در ایران می‌شمردند، شاید بتوان به گونه‌ای دیگر آن را در بوته‌ی سنجش و ارزیابی نهاد. این حرکت پویا - که گویی درهم تنیده با فرهنگ هندوایرانی است - پس از ورود اسلام به ایران نام‌های بزرگ و باشکوه و کم‌نظیری را با خود همراه ساخت. بایزید و شبلی و ابوسعید و جنید و خرقانی و بشر حافی و حلاج و ده‌ها نام دیگر، هر کدام به وسعت یک تاریخ، شکوه‌مندند و در بنای کاخ عظیم عرفان ایرانی، ستونی گران و پایه‌ای پایه‌ورند.

در عالم شعر ایرانی، بر اساس عقیده‌ی بزرگان ادب، شاید بتوان سنایی را نقطه‌ی عزیمتی برای تجلّی عرفان در شعر دانست. بسیاری از منتقدان و اندیشه‌مندان ادب ایران زمین باور دارند که این حرکت پویا پس از بالیدن به بزرگانی چون سنایی و عطار، در کلام و اندیشه‌ی مولانا به اوج بلوغ و تکامل خود رسیده‌است. به دیگر سخن، مولانا بر چکاد و ذروه‌ی کمال ادب عرفانی این سرزمین ایستاده‌است. افزون بر دیوان سترگ شمس - که ترجمان ناب‌ترین و معصومانه‌ترین بلوغ احساسات عاشقانه است - مثنوی معنوی مولانا نمایشگاه عالی‌ترین جلوه‌های احساس و شور و شعور عرفانی است. در جای‌جای آن می‌توان پرافشانِ هزاران طاووسِ باغِ سبزِ عشق را به وجد نشست؛ و زیرترین ناله‌های جان‌سوز عاشقانه‌ی هزارستان‌های باغ بی‌نهایت را به سماع دید.

(ادامه در صفحه ۳۱)

کلان شهرهای هند

(۶)

بنگلور (Bangalore)

مترجم: سید صادق علی هاشمی

اگر شهری وجود داشته باشد که مظهر رشد سریع، چشم‌اندازی مدرن و آداب دانی فناورانه باشد آن شهر بنگلور، پایتخت کارناتاكا (Karnataka)، ایالت جنوبی هند، است. این شهر توسط پادشاهی از هویسالا (Hoysala) در قرن شانزدهم میلادی بنا نهاده شد و پس از آن در عهد حکومت تیپو سلطان (Tippo Sultan) به شهری دارای برج و بارو تبدیل شد و در نهایت پادگان انگلیسی‌ها شد. رشد سریع اقتصادی این شهر در دهه‌ی ۶۰ میلادی هنگامی آغاز شد که دولت هند مؤسسات بزرگ دفاعی و ارتباطات را در اینجا ایجاد کرد. از دهه‌های گذشته بنگلور به یک شهر سریع‌ترین رشد کننده‌ی هند و مرکز صنعت فناوری اطلاعات هند تبدیل شده است. همراه با آن مراکز خرید، قهوه‌خانه‌ها، کافه‌نت‌ها، رستوران‌های بین‌المللی و طرز زندگی نوگرا ولی بدون فشارها و نگرانی‌های شهرهای بزرگ مانند مومبئی یا دهلی به وجود آمده‌اند. این است جذابیت بنگلور، کلان شهری زنده به همراه آب و هوای دلپذیر، باغ‌های زیبا که میراث زمان حکومت بریتانیایی‌ها است و مردم مهربان آن.

مکانهایی برای بازدید:

پارک کوبون (Cubbon Park): پارک کوبون قطعه‌ای فضای سبز در مرکز شهر است که بنگلور نام سنتی باغ شهر را از آن گرفته است. این باغ در ۱۸۶۴ میلادی توسط مهندس ارشد انگلیسی ریچارد سانکی (Richard Sankey) طراحی شده و به خاطر بامبوهای عظیم و تلفیق محوطه‌سازی طبیعی و مصنوعی معروف است.

باغ گیاه‌شناسی لال باغ (Lal Bagh Botanical Garden): احداث این باغ توسط سلطان حیدرعلی معروف به تیپوسلطان در سال ۱۷۶۰ میلادی آغاز شد و توسط متخصصین باغداری انگلیسی‌ها گسترش پیدا کرد و این باغ گیاه‌شناسی



پارک کوبون (Cubbon Park)



آمیزه‌ای فوق‌العاده از طرح‌های باغبانی مغول‌ها، انگلیسی‌ها و فرانسوی‌هاست. زمین‌های درندشت این باغ خانه‌ی هزاران نوع گیاه کم نظیر و درختان باستانی است که شامل گونه‌های گلخانه‌ای رشدیافته در گلخانه با پیروی از قصر کریستال لندن می‌باشد.

ویدهان سودها (Vidhan Soudha): یک ساختمان شگفت‌انگیز بنگلور از دوره‌ی بعد از استقلال هند، بنگلور ویدهان سودها یا مجلس ایالتی است. این ساختمان در ۱۹۵۶ میلادی ساخته شده که معماری پر زرق و برق هندوساراسنی عهد حکومت بریتانیا و با استفاده از بالکن‌های راجستانی و عناصر تزئینی از دیگر نقاط هند است.

معبد ایسکون (ISKCON Temple): بهترین جاذبه برای مسافران معابد بوده و انجمن بین‌المللی آگاهی کریشنا (International Society of Krishna Consciousness (ISKCON)) توانسته این رسم را از طریق معبد عظیم و مدرن شیشه و بتن که گنبد طلایی دارد، زنده نگه دارد.

این معبد که زیارتگاهی برای کریشنا و همسرش رادهاست در خیابان کورد (Chord Road) قرار دارد و زیارت کنندگان و همچنین مردم کنجکاو برای بازدید از داخل زیارتگاه صف می کشند.

معبد گاونا (Bull Temple): یکی از قدیمی‌ترین معابد بنگلور معبد لُرد شیواست که دارای یک گاونا گرانیتهی بسیار بزرگی است که مرکب این خدا بوده است. این معبد در قرن شانزدهم میلادی توسط بنیان گذار بنگلور راجا کیمپیگودا (Kempegowda) به سبک دراویدی ساخته شده است.

قصر تابستانی تیپو سلطان (Tipu Sultan Summer Palace): این استراحتگاه تابستانی پادشاه مشهور قرن هجدهم میلادی است که به ببر میسور معروف بوده است و قصر اصلی او در سریرانگاپاتنا (Srirangapatna) قرار دارد. این قصر دو طبقه که از چوب ساخته شده است. بالکن‌های حکاکی شده، ستون‌های چوب ساج و نقاشی‌های دیواری دارد که در داخل یک دژ کوچک قرار گرفته‌است. این قصر همچنان عظمت خود را حفظ کرده است و در خیابان آلبرت



معبد جاموندی

ویکتور قرار دارد.

گشت و گذار:

مایسور (Mysore): در ۱۴۰ کیلومتری بنگلور شهر مایسور قرار دارد که پایتخت سلسله وودیاری (Wodeyar) بوده که حکومتی طولانی و قدرتمند بر این ناحیه از قرن چهاردهم میلادی به بعد داشته‌است.



لال باغ (Lal Bagh)



قصر ميسور (Mysore Palace)



معبد ايسكون (ISKCON Temple)



معبد گاؤنر (Bull Temple)

قصر آمبا ویلاس (Amba Vilas) با سالن‌ها و گالری‌های بزرگش همچنان ابهت شاهانه آن دوره را حفظ کرده است. در مایسور تپه‌های چاموندی (Chamundi) قرار دارند که در بالای آن معبد قرن هفدهمی چاموندیشواری (Chamundeshwari) قرار گرفته است.

باغ‌های برینداون (Brindavan) در شمال این شهر با قرار گرفتن در کنار سد پر جاذبه‌ی کریشنا راج ساگر (Krishnaraj Sagar) از مناظر زیبا و دیدنی برخوردار است.



سریرانگاپاتنا (Srirangapatna): در ۱۲۵ کیلومتری بنگلور قلعه‌ی تیپو سلطان قرار دارد که او در این مکان جنگ‌های زیادی را بر علیه انگلیسی‌ها جنگیده است. قسمت‌هایی از قلعه و باروهای آن هنوز باقی مانده‌اند و در کناره‌های رود کاویری (Cauvery) گسترده هستند. قصر تیپو سلطان، مسجد جامع که او در آن نماز می‌خواند و آرامگاه نهایی او یاگمبذ [گنبد] گواهی بر زندگی این حکمران دلیر هستند.

در ۲ کیلومتری پناهگاه پرندگان رانگانا تهه ایتو (Ranganathittu Bird Sanctuary) قرار دارد که دوست داران پرند ه حتماً باید از آنجا دیدن کنند.

سومنات پور (Somnathpur): معبد کیشاوا (Keshava) که در ۱۲۶۸ میلادی توسط پادشاهان هویسالا ساخته شده نمونه‌ای بارز از معماری زیبای آن دوره است. در آنجا پیکرتراشی‌های ظریف از انسان‌ها و حیوانات و سالنی استادانه طراحی شده وجود دارد که زیارتگاه‌ها در آن قرار گرفته است.

تپه‌های ناندی (Nandittils): یک رانندگی لذت‌بخش ۶۰ کیلومتری شما را از بنگلور به تپه‌های ناندی در ارتفاع ۱۶۰۰ متری می‌رساند. بهترین منظره از نقطه‌ی شیب تپو که صخره‌ای با شیب زیاد است و ظاهراً تپو سلطان دشمنان خود را از آنجا به پایین پرت می‌کرد، قابل مشاهده است. چند معبد از سلسه‌ی چولاها در بین راه وجود دارند.

پارک ملی بانرگهاتا (Banerghatta Natural Park): تنها در فاصله ۲۱ کیلومتری بنگلور یک پناهگاه ۱۰۴ کیلومتر مربعی برای حیوانات و پرندگان وجود دارد که به وسیله‌ی دولت به عنوان پارک ملی محافظت می‌شود و برای بازدید بکرزه جای خوبی می‌باشد. حیواناتی که در اینجا می‌توان دید عبارتند از یوزپلنگ، آهوی خالدار، گراز وحشی، خرس‌های تنبل و فیل‌ها. زندگی پرندگان نیز بسیار غنی می‌باشد.

سراوانا بلاگولا (Sravanabelagola): در حدود ۱۵۸ کیلومتری بنگلور، دهکده‌ی سراوانا بلاگولا قرار دارد که برای



معبد سومنات پور (Somnathpur)



كاخ تابستاني تيبو سلطان

مجسمه‌ی سنگی ۱۷/۷ متر بلند قدیس جین‌ها باهوبالی (Bahubali) یا گوماتیشوارا (Gomateshwara) معروف است. این زیارتگاه جین‌های معتقد را از تمام نقاط کشور به اینجا می‌کشاند تا تعظیم و تکریم خود از این قدیس را که به خاطر توبه در همین نقطه ایستاده بود، به جای آورند. هر دوازده سال یک بار معتقدان او مراسمی در اینجا برگزار می‌کنند.

جشن‌ها:

دَسِهرا (Dussehra): مهمترین جشن در ایالت کازناتاکا یعنی دَسِهرا در ماه اکتبر برگزار می‌شود. قصر پادشاهی مایسور با چراغ‌ها تزیین می‌شود و رژه‌ی فیل‌ها که با لباس و جواهرات آراسته شده‌اند در خیابان‌های شهر با تمثال یا تندیس الهه‌ی دورگا حرکت می‌کنند. آتش بازی دسته‌های نوازندگانی را که آهنگ‌های نظامی می‌نوازند همراهی می‌کنند.

کاراگا (Karaga): اقلیت تیگالای بنگلور یک جشن باستانی قبیله‌ای را که به بیش از ۵ قرن پیش برمی‌گردد، زنده نگه داشته‌اند. در این شب فرخنده مردان این جامعه دسته‌هایی راه می‌اندازند و رقص‌های مربوط به شعائر مذهبی را با صدای بی‌امان طبل‌ها انجام می‌دهند و خیلی از آنها بر روی آتش راه می‌روند و با شمشیر به خود ضربه می‌زنند. معتقد برگزیده‌ای در حال حمل کردن کاراگای مقدس بر روی سرش از معبد بیرون می‌آید و به راه‌پیمایان می‌پیوندد. ویژگی دلگرم کننده‌ی این جشن، سکولار بودن طبیعت آن است که مردم از تمام ادیان با اعتقاد یکسان در آن شرکت می‌کنند.

اوگادی (Ugadi): این جشن معمولاً در نیمه‌ی دوم مارس یا اوایل آوریل برگزار می‌شود و سال نوی کاننادیگا (Kannadiga) می‌باشد.

موزه‌ها:

موزه دولتی در خیابان کاستوریا گاندی یکی از قدیمی‌ترین موزه‌ها در کشور است. این موزه علاوه بر مجموعه‌ای از اشیای دست‌ساز تاریخی، نقاشی‌ها و مجسمه‌های مینیاتوری دارای گالری هنری وینکاتاپا (Venkatappa) نیز می‌باشد.

موزه قصر مایسور مجموعه‌ای غنی از نقاشی‌های حکومت بریتانیایی‌ها به همراه یک موزه‌ی کوچک اقامتی است که لوازم شخصی مهاراجاها را به نمایش گذاشته است. موزه داریا دولت باغ (Daria Daulat Bagh Musuem) در سریرانگاپاتنا لوازم شخصی تیبو سلطان را نگه داری می‌کند.

نریتیگرام (Nrityagram) که مدرسه‌ای برای رقص است توسط شادروان پروتیما بیدی (Protima Bedi) تاسیس شد، مرکز رقص اودیسی (Odissi) است و در آن به طور مرتب کارگاه‌های اجراها و سخنرانی‌ها برگزار می‌شود.

مرکز میراث HAL و موزه‌ی هوافضا: اولین موزه‌ی هوانوردی هند دارای عکس‌ها مدل‌های هواپیما، هواپیماهای جنگی، هلی‌کوپترها و شبیه‌سازهای هواپیماها می‌باشد.

خرید:

بنگلور برای پارچه‌های ابریشمی، کنده‌کاری های چوب صندل و روغن چوب صندل، اشیای تزئینی برنجی و چوب صندل سرخ، ادویه‌جات و قهوه معروف است.

خیابان ام.جی مرکز اصلی خرید است که مملو از فروشگاه‌های شناخته شده‌ی صنایع دستی البسه و همچنین نمایندگی‌های برندهای معروف است. شما همچنین می‌توانید بهترین مغازه‌های کتاب، موسیقی و موادغذائی را در این خیابان پیدا کنید. **فروشگاه مرکزی صنایع دستی** برای منسوجات، پارچه‌های ابریشمی و صنایع دستی زیبا و با کیفیت زیر یک سقف را باید حتماً دید. **شرکت صنایع کارناتا کا سیلک (Karnataka Silk)** فروشگاه‌ی قابل اعتماد برای خرید ساری‌ها و پارچه‌های ابریشمی است. **فروشگاه هنرهای آنتیک ناتپسان (Natesan)** دارای عتیقه‌جات و همچنین بازآفرینی مجسمه‌ها، نقاشی‌ها، جواهرات و مبلمان است. برخی از مکان‌های خوب برای خرید گاندی ناگار (Gandhi Nagar)، کامر شیال استریت (Commercial Street)، کورو مانگالا (Koromangala) و خیابان بریگاد (Brigade Road) هستند.

آب و هوا:

۹۵۰ کیلومتر بالاتر از سطح دریا بودن این شهر باعث می‌شود که آب و هوای این شهر از بسیاری دیگر از شهرها خوشایندتر باشد. ماههای ژانویه و فوریه و ژوئن تا اکتبر بهترین زمان برای بازدید است. از نوامبر تا اوایل ژانویه زمستانی ملایم دارد در حالیکه مارس، آوریل و مه ماههای تابستان هستند و ماه آوریل تقریباً گرم است. از اواخر مه تا اکتبر می‌توان انتظار بارش را داشت. به همراه خود یک پلیور یا گرمکن سبک در هر زمان از سال داشته‌باشید زیرا با ابری شدن هوا امکان دارد دما ناگهان کاهش یابد.

دسترسی:

از طریق هوا: فرودگاه در ۱۳ کیلومتری از مرکز شهر قرار دارد و به تمام شهرهای بزرگ هند پرواز دارد و هم چنین چند پرواز بین‌المللی نیز وجود دارد.

از طریق راه آهن: دو ایستگاه راه آهن مهم شهر سیتی استیشن (City Station) و ایستگاه کانتونمنت (Cantonment Station) هستند هرچند قطار از ایستگاه راه آهن سومی یسوانت پور (Yesvantpur) نیز آغاز به کار کرده است.

از طریق جاده: پایانه اتوبوس بین شهری روبروی ایستگاه قطار سیتی استیشن است. چندین اتوبوس از بنگلور حرکت می‌کند و به راحتی تقریباً اکثر جنوب هند را پوشش می‌دهد.

حمل و نقل عمومی درون شهری: اتوبوس داخل شهری بسیار زیاد می‌باشند ولی چون بسیار شلوغ هستند، راحت نیستند. ریکشاهای موتوری جایگزینی ارزان قیمت هستند و برخلاف برخی شهرها با تاکسی متر حرکت می‌کنند. تاکسی‌های تلفنی فراوانی نیز وجود دارند.

ادامه "گفتاری در پیوند..." از صفحه ۲۰

در عظمت این اثر و سراینده‌اش همین بس که دو واژه‌ی «مثنوی» و «مولانا»، یعنی دو نامِ عامِ زبانِ فارسی را برای همیشه به نام خود ثبت و قرق کرده‌اند. امروز اگر کسی بگوید: «می‌خواهم مثنوی بخوانم.» ذهن شنونده بی‌درنگ مثنویِ معنویِ مولانا را درمی‌یابد؛ یا اگر می‌گوییم: «روز بزرگ‌داشت مولانا»، مقصود یکی‌ست: جلال‌الدین محمد بلخی.

اندیشه‌مندان گفته‌اند: شاید بتوان داستان «طوطی و بازرگان» مولانا را پرفروغ‌ترین ستاره‌ی آسمان مثنوی دانست. داستانی پرماهی و ژرف که افزون بر داستان‌سرایی ناب و کم‌نقص، چندین جای حضرت مولانا عنان نام و ننگ به دست احساس داده، و قلم چالاکش چنان سوز و گداز هجران و شور و شیدایی اشتیاق را روایت کرده‌است، که رشک‌انگیزی به این همه نژادگی و نغزی شعر عاشقانه، کم‌ترین دست‌میرزادی‌ست که ناگزیر بر لبان ذهن خواننده و شنونده جاری می‌نماید.

افزون بر آن چه در باب تک‌تازی‌ها و میناگری‌های قلم مولانا در این داستان می‌توان گفت، خود داستان نیز از نظر ماهوی ارج و جایگاهی ویژه دارد؛ چراکه داستان رهایی و رستگاری را باز می‌سراید. طوطی محبوس در قفس، دردی استخوان‌سوزتر از ماندن پشت میله‌های آهنین دارد؛ چه، فراق موطن و یاران، سویدای جانش را گذاشته است. بازرگان نیک‌مرد و گشاده‌دست داستان - که طوطی، محبوس اوست - در آستانه‌ی سفر به هند از بستگان و وابستگان درخواست‌هایشان را می‌پرسد که به ره آورد سفر برای عزیزانش آورد. درخواست طوطی اندکی عجیب و البته غریبانه می‌نماید: «سلام مرا به طوطیان هند برسان و از ناله‌های درد مشتاقی و مهجوری ام بگو.» بازرگان پیغام را می‌رساند و یکی از طوطیان به عمق درد مرغ داستان پی می‌برد؛ می‌میرد و از درخت بر زمین می‌افتد. پس از بازگشت بازرگان، طوطی مشتاق ارمغان خود را می‌طلبد؛ و بازرگان دیده و شنیده را بازمی‌گوید. طوطی، نه با گران‌جانی، که با ذهن چالاکش پیغام پنهان پیامده را می‌گیرد و خود را به مردن می‌زند. بازرگان حیرت‌زده قفس را در می‌گشاید و طوطی مرده پر می‌گشاید و از قفس می‌رهد.

در روایت مولانا از این داستان - که پیش از آن با تفاوت‌هایی در آثار بزرگانی، چون عطار آمده‌است - چند نکته‌ی ظریف وجود دارد: نخست آن که، طوطی بی‌تردید در هند نیست؛ اما این که کجاست، بر خواننده آشکار نیست. دوم آن که، بازرگان محبوس‌کننده، خادم به طوطی‌ست یا خائن؟ او از سوئی، طوطی را در قفس نگه داشته و از سوی دیگر، پیغام رهایی را برایش به ره‌آورد سفر از هند می‌آورد. سه‌دیگر آن که، داستان پس از رهایی طوطی از قفس و دادن چند پند به بازرگان پایان می‌یابد؛ اما این که آیا طوطی به بهشت هندوستان و نزد دوستان می‌رسد یا نه، در داستان چیزی نیامده است.

در مورد نکته‌ی نخست، باید گفت که اصل طوطی متعلق به هند است؛ و به قول مولانا که می‌فرماید: «عدل چه بود؟ وضع اندر موضع‌اش»، عدالت آن است که طوطی در هندوستان باشد. بر پایه‌ی مصرع دوم همین بیت مولانا «ظلم چه بود؟ وضع در ناموضع‌اش» دیگر تفاوتی نمی‌کند که طوطی کجاست؛ همین که در هند نیست، یعنی مظلوم است و تازیانه‌خورده‌ی بیداد. در باب نکته‌ی دوم، شاید بتوان رای به جوان‌مردی بازرگان داد؛ زیرا چون در داستان

آشکار نگردیده چرا طوطی از هند و دوستان دور افتاده‌است، نمی‌توان سخنی به جزم گفت. نیک‌مردیِ بازرگان در چند جای داستان مشهود است: یکی، رفتار آغاز سفرش با اهل خانه و طوطیِ محبوس؛ دو دیگر، دست پشیمانی خاییدن از رساندن پیام و زاری‌هایش هنگام افتادن طوطیِ هندی؛ و سوم نیز سادگی و زودباوری‌اش در رویارویی با «خود-را-به-مردن-زدن» طوطیِ محبوس. مولانا در جای دیگری می‌گوید «آب کم جو! تشنگی آور به دست!» به استناد همین سخن مولانا شاید بتوان گفت که برای رسیدن به کمال و پختگی به‌منظور پذیرش و دریافت و درک پیغام رستگاری، لازم بوده‌است که طوطی تا بُنِ جان و مغزِ استخوان دردِ اشتیاق و مهجوری را در قفس بچشد. چه بسا، راز این نکته که طوطی پیغام طوطی هند را درمی‌یابد و بازرگان، فریب‌خورده‌ی افسون طوطی‌ست، در همین نکته باشد. و چه زیباست پایان داستانِ مهجوریِ طوطی که آغازی‌ست بر دردِ بازرگان از هجرانِ مرغِ خوبِ خوش‌حنین‌اش، تا در کوره‌ی هجران از خامی به‌در آید، و بدان غایت از پختگی رسد، که پیغام رستگاریِ مرغانِ باغِ بهشتِ هندوستان را دریابد. در باب نکته‌ی سوم، شاید بتوان گفت که نخستین مانعِ رهاییِ طوطی، قفس است. طوطی راه‌رهایی را از قفس نمی‌داند. او نمی‌داند که زنده بودنش حکمِ ماندش در قفس است. پس از رهایی از قفس، اگر راه هندوستان را هم نداند، هیچ نگرانی‌ای راه ندارد؛ چراکه پای در راه نهاده است و خودِ راه بگویدش که چون باید رفت: «گر راه نمی‌دانی، در پنجه‌ی ره دانی.»

اما پیغام‌رهایی چیست؟ پیغام‌رهایی مردن است. برای رستگار شدن و جاودانه ماندن، باید مرد. و این بن‌مایه‌ای‌ست که با بسامد فراوان در شعر و ادب و هنر و ادیان هندو ایرانی حضور دارد: از بودا تا اسلام، از مولانا تا سعدی که می‌فرمود: «به کشتن فرج یابی از سوختن.» موتوا قبل أن تموتوا: بمیرید پیش از آن‌که میرانده شوید.

سرزمین هند از دیرباز برای ایرانیان و مغرب‌زمینیان، سرزمین هزار سِرّ و هزار افسون و هزار رنگ و هزار آواز و هزار رقص و هزار الهام است؛ و رازِ جاودانه شدن از چنین سرزمینی می‌آید، تا گواه دیگری باشد بر اوج شباهت‌ها و نزدیکی‌های تاریخی و فرهنگی و ادبی و هنریِ ایرانیان و هندوستانیان.

کتاب‌نامه:

۱. دزفولیان، کاظم (۱۳۸۹) باغ سبز عشق: چند داستان معنوی، تهران: مروارید.
۲. زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۸) ارزش میراث صوفیه، تهران: امیرکبیر.
۳. سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۶۸) بوستان سعدی، مصحح: محمدعلی فروغی، تهران: ققنوس.
۴. گولپینارلی، عبدالباقی (۱۳۸۹) نثر و شرح مثنوی شریف، ترجمه و توضیح توفیق سبحانی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
۵. مولانا، جلال‌الدین محمد (۱۳۸۷) غزلیات شمس، مقدمه، گزینش و تفسیر محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن

سرنوشت طوطی هند در ایران:

ریشه‌یابی داستان طوطی و بازرگان مثنوی معنوی

الهام باقری

موضوع این مقاله، یافتن دو پرسش است:

۱. داستان طوطی و بازرگان، در ادب فارسی چه مسیری را طی کرده، تا به مثنوی مولوی رسیده‌است؟

۲. شیوه‌ی داستان‌گویی مولوی - آن‌چه خودش «جرّ جرّار کلام» نامیده - در چه فرهنگی ریشه دارد؟

داستان طوطی و بازرگان مولوی،^۱ در دفتر نخست مثنوی، پس از داستان «آمدن رسول روم» به دیدن عمر، خلیفه‌ی دوم و پیش از «پیر چنگی»، باز داستانی در عهد این خلیفه آمده‌است. در واقع، سبب سرایش این داستان، پاسخ به پرسش مقدّری است در بیت پایانی داستان رسول قیصر روم:

که‌اشتهار خلق، بند محکم است در ره، این از بند آهن، کی کم است؟ (۶۱۵۴)

آن‌گاه داستان طوطی و بازرگان در ۳۶۶ بیت آغاز می‌شود:

بود بازرگان و او را طوطی‌یی در قفس محبوس زیبا طوطی‌یی

داستان، داستان کودکی همه‌ی ایرانیان دوره‌ی متوسطه‌دیده است. داستان طوطی دورمانده از وطن، یعنی هندوستان. این طوطی در قفس بازرگانی صاحب‌جود - گویا ایرانی - اسیر مانده‌است. هرچند بازرگان او را بسیار دوست می‌دارد، پرنده اندوه‌دوری از وطن دارد؛ و سفارش‌اش به بازرگان، پیش از سفر کاری به هندوستان، آن است که هنگام رسیدن به طوطیان هند، از وضع و حال خودش به آنان خبر دهد، تا برایش چاره‌ی بیندیشند. بازرگان می‌پذیرد و هنگام رسیدن به آنان چنین می‌کند؛ اما:

طوطی‌یی ز آن طوطیان لرزید بس اوفتاد و مرد و بگسستش نفس

شدد پشیمان خواجه از گفت خبر گفت: «رفتم در هلاک جانور!» (۱۵۸۹-۱۵۹۰)

۱. جلال‌الدین محمد بن محمد بن حسین حسینی خطیبی بکری بلخی معروف به مولوی و مولانا و رومی، زاده‌ی عربی‌الاول ۴۰۴ ق. / ۱۵ مهر ۵۸۶ خ. در بلخ یا وخت، و درگذشته در ۵ جمادی‌الثانی سال ۷۲۲ ق. / ۴ دی ۶۵۲ خ. در قونیه، از مشهورترین شاعران ایرانی‌تبار فاسی‌گوست. در دوران حیات به القاب «جلال‌الدین»، «خداوندگار» و «مولانا خداوندگار» نامیده می‌شده‌است. در سده‌های بعدی - گویا از سده‌ی ۹ - القاب «مولوی»، «مولانا»، «مولوی رومی» و «ملای رومی» برای وی به کار رفته‌است. به سبب برخی سروده‌هایش، تخلص او را «خاموش» و «خَموش» و «خامُش» نیز دانسته‌اند. زبان مادری وی فارسی بود. (صفا، ۱۳۷۳، ج ۲: ۱۱۲-۱۰۵)

در بازگشت به خانه، هنگام رسیدن به طوطی و رساندن خبر:

چون شنید آن مرغ، آن طوطی چه کرد، پس بلرزید، اوفتاد و گشت سرد (۱۶۹۱)

بازرگان بخت‌برگشته که این وضع را دید، با اندوه و حسرت و پشیمانی، طوطی به‌ظاهر مرده را:

بعد از آنش از قفس بیرون فکند طوطی یک پرید تا شاخ بلند (۱۸۲۵)

و در پاسخِ بازرگانِ شگفت‌زده:

گفت طوطی: «کاو به فعلم پند داد که رها کن لطف آواز و وداد!

ز آن کوه آواز تو را در بند کرد خویشان مرده پی این پند کرد

یعنی ای مطرب‌شده با عام و خاص مرده شو چون من، که تا یابی خلاص (۱۸۳۲-۱۸۳۰)

بازرگان از سخن طوطی متأثر می‌شود و خودش نیز راه طوطی را پی می‌گیرد:

جان من کمتر ز طوطی کی بود؟! جان چنین باید، که نیکویی بود! (۱۸۴۸)

البته خود داستان در مثنوی ۱۹۵ بیت است، که با دو نتیجه‌گیری‌اش به ۲۵۹، و با سه تفسیر سخن و یک داستان در درون داستان اصلی به ۳۶۶ بیت می‌رسد.

حضور طوطی در ادب فارسی

شخصیت اصلی داستان طوطی و بازرگان مولوی، طوطی‌ست. پرنده‌یی که از دیرباز، برای ایرانیان تحفه‌یی بوده از هند، که با ویژگی‌ها و توصیف‌های گوناگون و متناقض در سروده‌ی شاعران ایرانی راه یافته‌است؛ از جمله: منوچهری، فرخی سیستانی، مسعود سعد سلمان، انوری، سنایی، نظامی، خاقانی، عطار، مولوی، سعدی، حافظ، صائب تبریزی، قانی، پروین اعتصامی، شهریار، رهی معیری... در این سروده‌ها طوطی گاه شیرین سخن و شکرشکن است؛ گاه ناپخته و بی‌اندیشه سخن‌گو؛ گاه آینده‌بین و نکته‌سنج و آگاه و دانا؛ گاه در بند قفس و در آرزوی رهایی!

طوطی این داستان، طوطی در بند است. در مسیر یافتن طوطیان در بند شعر فارسی، نخستین تلاش به پژوهش استاد فروزان فر مربوط است. وی از چهار منبع سخن گفته: اسرارنامه‌ی عطار نیشابوری، تفسیر ابوالفتح رازی، تحفه العراقین خاقانی و سروده‌یی از اوحالدین کرمانی (فروزان فر، ۱۳۷۵: ۵۹۲-۵۹۱) اما جز این چهار، منابع دیگری نیز موجود است:

۱. سروده‌های امیر خسرو دهلوی؛^۲ کمابیش هم‌دوره با مولوی، این شاعر فارسی‌گوی هندی نیز در یکی از مثنوی‌هایش، ذیل نام «آغاز انشعاب عشقه‌ی عشق خضر خان از شاخ سبز و تر دول‌رانی» از طوطی در بند چنین سخن گفته‌است:

چه داند طوطی‌بی کافتاده در دام کوه از شکر دهندش طعمه در کام (مثنوی شماره ۷۶)

۲. حکیم ابوالحسن یمین‌الدین بن سیف‌الدین محمود معروف به امیر خسرو دهلوی، زاده‌ی ۶۵۱ق. در پتیالی هند و درگذشته به ۷۲۵ق. در دهلی، بزرگ‌ترین و پرکارترین شاعر پارسی‌گوی هندوستان است. او و حسن دهلوی دو شاعر مهم اوایل سده‌ی هشتم هند هستند که بر دیگر سخنوران فارسی‌گوی هند بسیار تأثیر گذاشتند؛ و در ادوار بعد هم نفوذی دامنه‌دار در میان شعرای ایران و هند داشتند. امیر خسرو به زبان‌های فارسی، عربی، ترکی و سنسکریت چیره، و به «سعدی هند» معروف بود. نخستین تخلص او «سلطانی»، سپس «طوطی» بود.

۲. سروده‌های اوحدالدین کرمانی،^۳ از معاصران عطار نیز گفته است:

چون طوطی آن خواجه که آن رمز شنید
زاین بند قفس تا بنمیری، نرهی

۳. اسرارنامه‌ی فریدالدین عطار نیشابوری؛^۴ درست پیش از مولوی، عطار این داستان را در اسرارنامه‌ی خود در ۲۶ بیت آورده است:

حکیم هند سوی شهر چین شد
به قصر شاه ترکستان زمین شد

تم کَلّی داستان همان است که در مثنویست؛ اما بازرگان جای خود را به حکیم هندی داده، و طوطی در قفس پادشاه ترکستان اسیر است. البته با روایت عطار، گویا ترکستان همان چین است!

طوطی این داستان، با دیدن حکیم هندی، از او یاری می‌جوید که در بازگشت به هندوستان، از طوطیان دیگر بپرسد تا برایش چاره‌یی بیندیشند:

چه سازد تا رسد نزد شما باز؟
چه تدبیر است؟ گفتم با شما راز

حکیم می‌پذیرد و همان پیش می‌آید که پیش‌تر در داستان مثنوی گفته شد؛ منتها این‌بار طوطیان همه با هم، راه‌رهای را به حکیم نشان می‌دهند:

چو بشنوندند، پاسخ نیک‌بختان
درافتادند یکسر از درختان

چنان از شاخ افتادند بر خاک
که گفتی جان برآمد جمله را پاک

رساندن خبر و شنیدن و باز افتادن طوطی همان است که بود:

چو طوطی آن سخن بشنید در حال
بزد اندر قفس لختی پر و بال

چو بادی، آتشی در خویشتن زد
تو گفتی جان بداد او نیز و تن زد

یکی آمد فریب او نبشناخت
گرفتش پای و اندر گلخن انداخت

چو در گلخن فتاد آن طوطی خوش
ز گلخن بر پرید و شد چو آتش

پیشینه‌یی که از ارتباط مولانا و عطار در دست است، و تفسیرهای گه‌گاه سخن عطار در مثنوی معنوی – که از قضا در میانه‌ی همین داستان طوطی و بازرگان نیز، یکی از این تفسیرها گنجانده شده است^۵ – هیچ شکی باقی نمی‌گذارد که مولانا داستان اسرارنامه را خوانده، و از اسلوب عطار در کیفیت بیان این حکایت بهره برده است؛ با این تفاوت که شیخ عطار بنا به روش خود در آوردن داستان‌ها و مثل‌ها، هیچ مطلبی را بر اصل نیفزوده؛ اما مولانا داستان ۲۶ بیتی عطار را در ۳۶۶ بیت، یعنی چهارده برابر افزون‌تر با گریزهای متنی فراوان سروده است. به جز بخش‌هایی که گفته شد، مولوی در سه جای داستان، چنان منقلب می‌شود، که به جای روایت‌گری، به غزل‌گویی^۶ می‌پردازد؛ برای

۳. اوحدالدین حامد بن ابوالفخر، معروف به اوحد کرمانی، زاده‌ی ۵۶۱ق. در بردسیر و درگذشته به ۳ شعبان ۳۵ق. در بغداد، از صوفیان و رباعی‌گویان مشهور ایرانی.

۴. فریدالدین ابو‌حامد محمد بن ابوبکر ابراهیم بن اسحاق عطار کدکنی نیشابوری مشهور به عطار نیشابوری، زاده‌ی ۵۳۷ق. / ۱۱۴۵م. کدکن و درگذشته به ۱۸ق. در شادیاخ نیشابور، یکی از عارفان و شاعران ایرانی نام‌دار و پرکار ادبیات فارسی‌ست. اسرارنامه‌ی خود را در خردسالی جلال‌الدین به وی هدیه می‌دهد. (برداشت از: صفا، ۱۳۷۳، ج ۱: ۳۲۷-۳۲۱).

۵. مقصود بیت‌های ۱۶۱۴-۱۶۰۳ داستان طوطی و بازرگان است، که با نام «تفسیر قول فریدالدین عطار: تو صاحب نفسی ای غافل، میان خاک، خون می‌خور/ که صاحب‌دل اگر زهری خورد، آن انگبین باشد» ثبت شده است.

۶. البته نه در قالب، بلکه در مضمون!

نمونه، دو بخش از این گریزها، یکی سوگ دوریِ بازرگان از طوطی‌ست، که برای مولوی اندوه دوری‌اش را از شمس پرنده تداعی کرده، و به‌زحمت توانسته خود را به متن داستان نزدیک نگه دارد:

گفت: «ای طوطیِ خوب خوش‌حنین	این چه بودت؟ این چرا گشتی چنین؟
ای دریغا، مرغ خوش‌آواز من!	ای دریغا، هم‌دم و هم‌راز من!
ای دریغا، مرغ خوش‌الحن من!	راح روح و روضه و ریحان من!... (۱۶۹۴-۱۶۹۶)
ای دریغا مرغ، کسه‌ارزان یافتم	زود روی از روی او برتافتم!
ای زبان، تو بس زیانی مرمرا	چون توی گویا، چه گویم من تو را؟
ای زبان، هم آتش و هم خرمی	چند این آتش در این خرمن زنی؟!... (۱۶۹۸-۱۷۰۰)
ای دریغا، نور ظلمت‌سوز من!	ای دریغا، صبح روزافروز من!
ای دریغا، مرغ خوش‌پرواز من	ز انتها پزیده تا آغاز من... (۱۷۰۷-۱۷۰۸)
ای دریغا، ای دریغا، ای دریغ!	کآن چنان ماهی نهان شد زیر میغ!
چون زخم دم، کآتش دل تیز شد	شیرِ هجر، آشفته و خون‌ریز شد... (۱۷۲۳-۱۷۲۴)

پس از این سوگ‌سرود، مولوی دیگر اختیار از دست می‌دهد و فقط خودش را می‌بیند و شمس؛ و یادش می‌رود داستان طوطی و بازرگان را!!

قافیه‌اندیشم و دلدار من	گویدم مندیش جز دیدار من
خوش نشین ای قافیه‌اندیش من!	قافیه‌ی دولت تویی در پیش من... (۱۷۲۷-۱۷۲۸)
حرف و صوت و گفت را بر هم زخم	تا که بی این هر سه با تو دم زخم... (۱۷۳۰)
هر که عاشق دیدی‌یش معشوق دان	کاو به نسبت هست هم این و هم آن
تشنگان گر آب جویند از جهان	آب جوید هم به عالم تشنگان ... (۱۷۴۰-۱۷۴۱)
ای حیات عاشقان در مردگی	دل نیابی جز که در دل‌بردگی ... (۱۷۵۱)
غرق عشقی‌یم که غرق‌است اندرین	عشق‌های اولین و آخرین (۱۷۵۷)

اما هم‌چنان سوز دلش آرام‌نگرفته، به «تفسیر قول حکیم سنایی»^۷ می‌پردازد. تفسیر، پایان یافته‌نیافته، حجاب‌ها را می‌درد و خود عاشقش می‌شود. دیگر نه راوی داستان است، نه مفسر سخن!

شرح این بگذارم و گیرم گله از جفای آن نگار ده‌دله

۷. مقصود بیت‌های ۱۷۶۳-۱۷۷۲ داستان طوطی و بازرگان است، که با نام «تفسیر قول حکیم: به هرچ از راه واماندی، چه کفر آن حرف و چه ایمان/ به هرچ از دوست دور افتی، چه زشت آن نقش و چه زیبا، و در معنی قوله علیه السلام: اِنْ سَعِدَ لَعِبُورٌ وَاَنَا اَعْيُورٌ مِنْ سَعِدٍ وَاَللّٰهُ اَعْيُورٌ مَنِّيْ وَاَنَا اَعْيُورٌ مِّنْ غَيْرِ تَهْ حَرَمِ الْفَوَاحِشِ مَاطَهْرٌ مِنْهَا وَاَبَاطُنٌ» ثبت شده‌است.

نالَم ایرا ناله‌ها خوش آیدش
 چون ننالَم تلخ از دستان او؟
 چون نباشم هم‌چو شب، بی‌روز او؟
 ناخوشِ او خوش بُوَد در جان من
 عاشقم بر رنج خویش و درد خویش
 باغ سبز عشق کاو بی‌منتهاست
 عاشقی زاین هر دو حالت برتر است
 دِه زکات روی خوب، ای خوب‌رو
 کز کرشمه‌ی غمزه‌یی غمازه‌یی
 من حلالش کردم ار خونم بریخت

از دو عالم ناله و غم بایدش
 چون نی‌یم در حلقه‌ی مستان او!
 بی‌وصال روی روزافروز او
 جان فدای یار دل‌رنجان من
 بهر خوشنودی شاه فرد خویش ... (۱۷۷۸-۱۷۷۳)
 جز غم و شادی دراو بس میوه‌هاست
 بی بهار و بی خزان سبز و تر است
 شرح جان شرحه شرحه بازگو
 بر دلم بنهاد داغی تازه‌یی
 من همی گفتم حلال، او می‌گریخت... (۱۷۹۷-۱۷۹۳)

و این حال تا صبح به درازا می‌کشد:

صبح شد، ای صبح را پشت و پناه
 عذر مخدومی حسام‌الدین بخواه (۱۸۰۷)
 مستی عشق چنان در وجود مولوی شعله‌ور است، که حسام‌الدین را مخدوم و خودش را خادم او می‌خواند:
 بساده از ما مست شد، نه ما از او
 قالب از ما هست شد، نه ما از او (۱۸۱۲)

۴. غزل، قصیده، بلبل‌نامه و مختارنامه‌ی شیخ فریدالدین؛ در این سروده‌ها نیز داستان طوطی‌دربند دیده می‌شود:

هزار بار، به‌نامُرده طوطی‌جانت
 چه‌گونه زین قفسِ آهنین تواند جَست؟ (غزل)

طوطی که کرد از قفسِ آهنین، حذر
 تا چشم زد همی، به همان‌جا دراو فتاد (قصیده)
 تو طوطی‌یی، قفس را تا نمیری
 نخواستی رستن از بند آسیبی
 تو را چون در صف صورت کشیدند
 تو افتادی به دام، ایشان بریدند
 بمیر از لذت و تَرکِ شکر کن
 چو سیمرغ از همه عالم گذر کن
 اگر ترک از شکر گیری تو چون باز
 به هندستانِ روحانی رسی باز
 وگرنه بر سر باطل بمانی
 چو کوری بی‌عصا در گِل بمانی

همی غلتی چو مرغ سربریده به دست خویشتن شه‌پربریده (بلبل نامه)

طوطی تو از قفس اگر باز رهد طاووس دلت ز دام می‌باز رهد (مختارنامه، باب دهم)

۵. خسرو و شیرین نظامی گنجه‌یی؛^۸ در یکی از پاسخ‌های شیرین به خسرو - در منظومه‌ی خسرو و شیرین - شیرین خود را مانند طوطی در بند دیده‌است:

منم چون مرغ در دامی گرفته دری در بسته و بامی گرفته

چو طوطی ساخته با آهنین بند به تنهایی چو عنقا گشته خرسند ...

در بخش اندرز و ختم کتاب داستان خسرو و شیرین، باز از همین مضمون و «مرگ پیش از مرگ» سخن گفته‌است:

همان به کاین نصیحت یاد گیریم که پیش از مرگ، یک نوبت بمیریم

ز محنت رست هر کاو چشم در بست بدین تدبیر طوطی از قفس رست

۶. خردنامه‌ی نظامی گنجه‌یی؛ ذیل نام «گذار کردن اسکندر دیگر باره به هندوستان» چون می‌خواهد داستان را به آن سوی بکشاند، دلش را طوطی صفت دانسته، که یاد هندوستان کرده‌است:

دلیم باز طوطی نهاد آمده‌ست که هندوستانش به یاد آمده‌ست

۷. تحفه العراقین خاقانی؛^۹ به این مضمون اشاره کرده و گفته است:

من، مرده به ظاهر از پی جست چون طوطی‌یی کاو بمرد، وارست

در قصیده‌های خاقانی نیز باز از این مضمون بسیار می‌توان یافت؛ برای نمونه، هنگام مدح پیامبر سروده‌است:

به بند دهر چه ماندی؟ بمیر تا برهی که طوطی از پی این مرگ شد ز بند رها

یا در مدح شروان شاه گفته:

ای لب و خالت به‌هم، طوطی و هندوستان پیش جمالت منم هندوی جان بر میان

۸. تفسیر «روض الجنان و روح الجنان» ابوالفتوح رازی؛^{۱۰} پیش از سده‌ی هفتم، فارسی‌گوی دیگری، این داستان را با روایت‌های یهودی آمیخته آورده‌است که:

در روزگار سلیمان (ع) مردی مرغ هزاردستانی خرید و به خانه برد؛ و برایش قفس و جای و آب و علف آماده نمود. و به آواز او دل خوش

۸. جمال‌الدین ابومحمد الیاس بن یوسف بن زکی متخلص به نظامی گنجه‌یی/گنجوی، زاده‌ی سال ۵۳۵ق. در شهر گنجه و درگذشته به سال ۶۱۲-۶۰۷ق. (سده‌ی ۱۲ میلادی) شاعر و داستان‌سرای فارسی‌گوی حوزه‌ی تمدن ایرانی. او را پیشوای داستان‌سرایی در ادب فارسی می‌شناسند. (صفا، ۱۳۷۳، ج ۱: ۳۲۱-۳۱۵).

۹. افضل‌الدین بدیل بن علی خاقانی شروانی، متخلص به خاقانی، زاده‌ی ۵۲۰ق. شروان و درگذشته به ۵۹۵ق. تبریز، از بزرگ‌ترین قصیده‌سرایان تاریخ شعر و ادب فارسی‌ست. به وی حسان العجم گفته‌اند. (صفا، ۱۳۷۳، ج ۱: ۳۱۵-۳۰۹)

۱۰. جمال‌الدین حسین بن علی بن محمد، مشهور به ابوالفتوح رازی، از مفسران و عالمان بزرگ شیعه در سده‌ی ششم قمری بود. به‌احتمال میان سال‌های ۴۸۰ و ۵۲۵ قمری می‌زیسته‌است. اصل وی از نیشابور بود؛ اما در ری می‌زیست. با زمخشری معاصر بود و ابن شهر آشوب و ابن بابویه از شاگردان وی بودند. تفسیر مفصل او به نام «روض الجنان و روح الجنان» معروف به «تفسیر ابوالفتوح» از تفسیرهای جامع و معتبر قرآن است. (دهخدا، ۱۳۷۷ ج ۱: ۴۹۲-۴۹۲).

بود. روزی مرد مرغی همجنس او روی قفس نشست و چیزی به مرغک او گفت. از آن پس، دیگر مرغ او آواز نخواند. مرد قفس مرغش را برداشت و پیش سلیمان (ع) برد و از او خواست درد مرغ را از او بپرسد که چرا با وجود مهیا بودن همه‌ی امکانات، آواز نمی‌خواند. سلیمان (ع) از مرغ سبب را پرسید. مرغ گفت: «من به طمع دانه در دام افتادم. شکارچی مرا از جفت و بچه‌ام جدا کرد و به بازار آورد. این مرد مرا خرید و در قفس زندانی نمود. من از سوز درد فرقت نالیدن آغاز کردم؛ اما او از سرِ غفلت و شهوت از آواز من بزم می‌ساخت؛ و از درد من غافل و بی‌خبر بود. آن مرغک همجنس من نزد آمد و گفت: ای بیچاره، چند نالی که سبب حبس تو، این ناله‌ی تو است. من عهد کردم که تا در این زندان باشم، نیز ننالم.» سلیمان (ع) موضوع را به مرد گفت. مرد نیز در قفس را باز کرد و مرغ را رها کرد و گفت: «من این پرنده را برای آوازش خریدم. اگر آواز نخواند، به چه دردم می‌خورد؟»

۹. طوطی‌نامه‌ی ضیاءالدین نخشبی؛^{۱۱} شاید این کتاب در سده‌ی هشتم قمری به فارسی برگردانده شده باشد؛ اما نخستین بار در دوره‌ی ساسانیان، کتاب «سوکه‌سپتاتی»^{۱۲} (هفتاد طوطی) از زبان سنسکریت به زبان پهلوی برگردانده شده‌است؛ یعنی مادر ترجمه‌ی کتاب طوطی‌نامه‌ی نخشبی، بسیار پیش از این ترجمه‌ی سده‌ی هشتمی در فارسی متداول بوده‌است.

سبب آن که این منبع شماره‌ی آخرین ذکر شد، حضور پررنگ طوطیان ادبی هندی‌ست در گذر ادب فارسی، از دست‌کم دوره‌ی ساسانیان، تا زمان ترجمه‌ی دوباره‌ی طوطی‌نامه، و حتی تاکنون، که هنوز مضمون‌های مربوط به طوطی تکرار و تکمیل می‌شود.

شاید نتوانیم طوطی‌نامه را منبع مستقیم داستان مولوی بدانیم؛ اما نخستین داستانی‌ست درباره‌ی طوطی و بازرگان، که از قضا در چند نکته با هم اشتراکاتی دارند: دو شخصیت طوطی و بازرگان، سفر بازرگان، رهایی طوطی در آخر کار.

طوطی‌نامه، قصه‌ی‌ست با ساختار تو در تو و پیازی‌شکل. درست مانند ساختار داستان طوطی و بازرگان مولوی. با وجود شباهت‌های بسیار دو شخصیت طوطی و بازرگان این داستان، با داستان مولوی، یک تفاوت دارند: در داستان طوطی‌نامه -برخلاف مثنوی- طوطی‌ست که بازرگان را انتخاب می‌کند!

بازرگانی ثروتمند، اما اجاق کور، سرانجام با مددخواهی از مرشدی و نذر و نیاز فراوان، صاحب پسری می‌شود؛ او را در بیست‌سالگی داماد می‌کند. پسر نیز بازرگان می‌شود. روزی این پسر از بازار می‌گذشته که چشمش به طوطی‌ی گران‌بها می‌افتد. از بهای گزاف «مشتی پر»، به فروشنده اعتراض می‌کند. طوطی بازرگان را صدا می‌زند و برایش از هنرهای خود می‌گوید و کاری می‌کند که بازرگان او را بخرد. هرچند از این پس، با داستانی متفاوت نسبت به مثنوی روبه‌رویم، پایان داستان هر دو یکی می‌شود: رهایی طوطی از بند.

هرچند طوطی در بند در آرزوی بازگشت به موطن اصلی، از سده‌ی پنجم قمری مهمان ادبیات ایران است، ترجمه‌ی پهلوی از زبان سنسکریت «سوکه‌سپتاتی» در دوران ساسانیان -هرچند اکنون موجود نیست- نشان از حضور کهن این داستان در ذهن ایرانی دارد. این داستان، از جمله قصه‌های عامیانه و فولکلور هندی‌ست، با ریشه‌ی بسیار کهن‌تر از حضور هزارساله در ادبیات فارسی، یا هزار و ششصدساله در ادبیات پهلوی ساسانی! ادبیات شفاهی هر قوم و ملتی، اگر نسل به نسل و اغلب، سینه به سینه منتقل شود، می‌تواند حافظ هویت قومی و فرهنگی آن ملت باشد. اگر این داستان‌ها نوشته بشوند، عمری دراز و گاه جاودان می‌یابند؛ و اگر به سرزمینی دیگر سفر کنند، جهانی می‌شوند. هرچند بسیاری از این داستان‌ها، در مسیری که از زمان انسان‌های غارنشین تا عصر انفورماتیک طی کرده‌اند، دگرگون شده‌اند، یا برخی‌ها، در دوره‌های زمان، غبار فراموشی گرفته‌اند، اما برخی دیگر بخت‌یار بوده، و ماندگار یا جهانی شده‌اند.

۱۱. ضیاءالدین نخشبی، زاده ۷۵۰ق. در نخشب، یا به گفته‌ی هند، از نویسندگان پارسی‌گوی هند و از میردان شیخ فریدالدین تاگوری، از قطب‌های سلسله‌ی چشتیه بود.

بی‌گمان زادگاه این داستان، سرزمین هند است؛ هم‌چون دو داستان دیگر: کلیله و دمنه (پنج‌تنترا) و هزارویک‌شب (کاتا ساویت ساگارا)؛ اما به سبب نزدیکی دو فرهنگ ایران و هند، این داستان سال‌هاست در سرزمین ایران نیز چرخیده و رنگ بومی گرفته است.

دومین پیوند طوطی و بازرگان مثنوی با هند، شیوه‌ی بیان داستان در داستان^{۱۳} -از ویژگی‌های قصه‌های هندی- است. به تعبیری دیگر، داستان‌ها موزاییک‌وار در کنار هم چیده می‌شوند؛ یا به شکل پیاز، هر داستان در درون خود، داستانی کوچک‌تر می‌پرورد و در دل آن داستان، باز داستانی دیگر شکل می‌گیرد. قصه‌ی در درون قصه‌ی دیگر. تعبیر دیگرش، تصویر گل نیلوفر دیوارنگاره‌های هخامنشی‌ست که از درون یک گل، گل‌برگ‌های دیگر می‌شکفتد؛ و گاهی حتا تا چهار داستان تو در تو پدید می‌آید، که یکی پس از دیگری، از درون هم باز می‌شوند؛ و در نهایت، اغلب با مهارت نویسنده یا گوینده، به ترتیب، به سرانجام می‌رسند. کمابیش هر داستان، گرهی را از داستان پیش از خود می‌گشاید؛ یا تا اندازه‌ی رفع ابهام می‌کند. این شیوه داستان‌گویی در مثنوی نیز رعایت شده‌است. در داستان‌های مثنوی نداریم داستانی را که داستانک‌های درونی نداشته باشد. مولوی این ویژگی را به جرّ جبار کلام نسبت می‌دهد؛ اما بی‌گمان در ناخودآگاه او نیز شیوه‌ی داستان‌گویی کلیله و دمنه، سندبادنامه و هزار و یک‌شب خوش نشسته، که از آن سبک پیروی کرده‌است.

کتاب‌نامه:

۱. استعلامی، محمد (۱۳۷۵) مولانا جلال‌الدین محمد بلخی: مثنوی، تهران: زوّار.
۲. پورنامداریان، تقی (۱۳۸۴) در سایه‌آفتاب: شعر فارسی و ساخت‌شکنی در شعر مولوی، تهران: سخن
۳. خاقانی، بدیل‌بن علی (۱۳۸۸) تحفه‌العراقین، به تصحیح علی صفری آق‌قلعه، تهران: دفتر نشر میراث مکتوب.
۴. دانشور، سیمین؛ آل احمد، جلال (۱۳۴۴) «چهل طوطی اصل (برگزیده‌ی سوکاسپانی یا هفتاد افسانه)»، مجله‌ی یغما، شماره ۲۰۱.
۵. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷) لغت‌نامه‌ی دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.
۶. کمار، راجندر (۱۳۸۳) «آثار شیخ عطار و مأخذ داستان‌های مولانای روم»، مجله‌ی پژوهش‌نامه‌ی ادب غنایی، بهار و تابستان ۱۳۸۳، شماره ۲.
۷. زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۴) سرّ نی، تهران: علمی.
۸. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۳) تاریخ ادبیات ایران (دوجلدی خلاصه)، تهران: ققنوس.
۹. عطار، فریدالدین (۱۳۸۲) اسرارنامه، به تصحیح سید صادق گوهرین، تهران: زوّار.
۱۰. فروزان‌فر، بدیع‌الزمان (۱۳۷۵) شرح مثنوی شریف، جزء دوم از دفتر نخست، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۱. مولانا، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۵) مثنوی معنوی، به تصحیح رینولد نیکلسون، تهران: میلاد.

سوغات‌های هند

سنت غنی صنایع دستی هند نه تنها در هند معروف و پرطرفدار است بلکه در خارج از کشور نیز خواهان و طرفداران فراوانی دارد. خواه پارچه‌های عالی چیت و قلمکار از راجستان باشد و خواه تزئینات زیبای دیواری که فرهنگ با شکوه را به نمایش می‌گذارند یا صنایع ظریف چوبی از سری‌نگر (Srinagar)، برای هر کسی یک چیز ویژه‌ای وجود دارد و در مواقع جشن‌ها و عیدها هدیه‌های ارزنده‌ای را در اختیار می‌گذارند. در صنایع دستی تنوع فراوان وجود دارد و هر منطقه از سرزمین پهناور هند هنرهای خاص خودش را برای عرضه دارد. در اینجا برخی از این صنایع دستی را معرفی می‌کنیم.

کاردستی مرمر

جایپور و آگرا وطن این کار هنری فوق‌العاده می‌باشند و در آنجا هنرمندان مهارت و استادی خود را از نسلی به نسلی دیگر منتقل می‌کرده‌اند. از مبلمان، تندیس‌ها و مجسمه‌های کوچک روی ظروف گرفته تا جا شمعی‌ها و اشیای دیگر تزئینی ساخته شده از سنگ مرمر

همیشه جلب توجه می‌کنند. یکی از عجایب هفتگانه‌ی جهان، تاج محل، بزرگترین مثال معماری سنگ مرمر است.

جوتی (Jutti) [کفش‌های سنتی گلدوزی شده]

این کفش‌ها که مخصوص ایالت‌های پنجاب و راجستان است با نخ‌های طلایی و منجوق‌های رنگارنگ تزئین یافته. این کفش‌های معروف دست ساز با رنگ‌های مختلف چرم ساخته می‌شود و تنها بخشی از لباس و پوشش سنتی و تشریفاتی نیست بلکه مردان و زنان هر دو به طور عادی نیز از آن استفاده می‌کنند. این "جوتی" های درخشان و براق قبلاً پاهای پادشاهان و شهبانوها یا ملاکان ثروتمند را زینت می‌بخشیدند.



صنایع دستی چوب

حکاکی‌های تزئینی و خاتم‌کاری با سیم‌های مسی و برنجی، نقاشی و لاک الکل زدن برخی از شکل‌های صنایع دستی چوب هستند که در هند رواج دارند. سَهَارَنپُور (Saharanpur) در ایالت اوتارپرادش هند برای کارهای ظریف چوبی معروف است. هوشیارپور در پنجاب برای لاک الکل خود شهرت دارد. مایسور (Mysore) و بنگالورو برای مصنوعات چوبی مشهور هستند. صنعت‌کاران کشمیری برای یک دسته مصنوعات جالب چوبی مشهور می‌باشند. کارهای هنری از راجستان نیز طرفداران زیادی دارد.



صنایع دستی چرمی

کفش، ژاکت، آباژور، کیسه، کیف دستی، لباس‌های چرمی، دستکش، کمر، کیف پول و عروسک چرمی به سرتاسر جهان صادر می‌شود. استادکاران راجستان برای زین‌های تزئینی که با مهارت ساخته می‌شوند، لامپ‌ها و آباژورهای زیبا شهرت دارند. کشمیر نیز برای مصنوعات چرمی تزئینی معروف است. مادیاپرادش و شانتی نکیتان در بنگال غربی برای کالاهای چرمی سرخ رنگ گلدوزی مانند کفش و کیف شهرت دارند.





گلدوزی کریول (Crewel Embroidery)

یک هنر جالب سوزن‌دوزی شبیه کوک زنجیره‌ای که گلدوزی کریول یا آری (aari) نامیده می‌شود در سرتاسر جهان طرفداران فراوانی دارد. پارچه‌ی زیبای گلدوزی شده با نخ‌های پشمی یا ابریشمی روی زمینه‌ی پارچه‌ی بافت فشرده که معمولاً نخی یا کتانی می‌باشد، کار تخصصی کشمیر است. آنها وسایل خانه‌ی بسیار زیبا، دیوارکوب‌ها، روتختی‌ها، رویه‌ی کوسن، رو بالشی و رولحافی می‌سازند.

ظروف سفالی آبی رنگ

ظروف سفالی آبی رنگ جایز زیباترین و معروف‌ترین هنر دستی سرامیک در جهان می‌باشد. آن را ظروف سفالی آبی رنگ می‌خوانند چون در رنگ آبی روشن ساخته می‌شوند. اشیای مختلف سنتی و امروزی مانند سرویس غذاخوری، گلدان، جاصابونی، سینی، کلاه آبازور و کوزه چیزهایی هستند که آدم آرزوی داشتن آن را می‌کند. دهلی، امریتسار در پنجاب و رامپور در اوتارپرادش مکان‌هایی هستند که در آنجا می‌توان این ظروف سفالی آبی رنگ را خریداری کرد.





نقاشی‌ها

هند برای نقاشی‌های درباری و سبک‌های مردمی در جهان معروف است. نقاشی‌های مینیاتوری به سبک کانگرا (Kangra)، پاتاچیترا (Patachitra)، نقاشی‌های عامیانهٔ مادھوبانی (Madhubani)، پیتورا (Pithora)، وارلی (Warli) از دیوارها به بوم نقاشی و دیگر رسانه‌ها رسیده‌اند. نقاشی‌های طوماری که شاعران برای بیان داستان‌ها مورد استفاده قرار دادند نیز زینت بخش دیوارها شده است. خواه نقاشی پھاد (Phad) از راجستان و نقاشی‌های پاتا (Patha) از بنگال باشد و خواه نقاشی چیرپال (Cherial) از آندراپرادش.



صنایع دستی سفالی



چراغ‌های آویزان سفالی که استادانه ساخته شده‌اند و چراغ‌های پیه‌سوز سفالی دست ساز مسجدهای تزئینی، ظروف، اسباب‌بازی، دیوارکوب و شمعدان‌های گل پخته خریداران فراوان بین‌المللی دارد. کاشی‌های تزئینی سفالی دست‌ساز نیز در جهان شهرت زیاد بدست آورده است. بنگال غربی، بیهار، گجرات و اوتارپرادش برای ساختن خدایان گلی و سفالی هندوان معروف هستند.

صنایع دستی فلزی



ایالت اوتارپرادش بزرگترین ایالت سازنده‌ی مصنوعات دستی برنجی و مسی در هند است. ظروف برنجی قلم‌زنی، مینایی و صیقلی، میز عسلی، شمعدان، گلدان، لیوان‌های دسته‌دار، مجسمه‌ها، دستگیره‌ی در، دسته‌های کشوی میز، کوبه‌ها و قاب‌های آئینه تنها قسمتی از چیزهایی است که در اینجا ساخته می‌شود. برنجی کاران در واراناسی (Varanasi) در حکاکی گل‌های زیبا، تاک، برگ‌ها، پرندگان و هشت ضلعی‌های هندسی روی اشیای برنجی صیقل‌زده تخصص دارند.

جواهرآلات



جواهر فروشان این دیار در ساختن زیورآلات سبک توخالی طلا و نقره تخصص دارند. زیورآلات کُندن کاری (Kundankari) و میناکاری از راجستان و جواهرآلات معبدی از تامیلنادر برای بی نظیر بودن ممتاز و برجسته هستند. جواهرآلات قبیله‌ای ساخته شده از منجوق و مهره، چوب، سفال، صدف و فلز خام از ناگالند (Nagaland)، چهارکهند (Jharkhand)، بیهار و مادیاپرادش را می توان در سرتاسر هند پیدا کرد. مایسور برای کار ملیله‌سازی طلا معروف است و ملیله‌سازی نقره در کتاک (Cuttack)، اودیشا (Odisha)، و کریم‌نگر (Karimnagar) در آندراپرادش ممتاز می باشد. جواهرآلات عالی از نقره از گجرات، راجستان، هیمچال پرادش و کشمیر نیز قابل ذکر هستند.

تکه‌دوزی



کار تکه‌دوزی اودیشا (Odisha) جزء لاینفک سنت معبدهاست. آن را برای چتر و سایبان در راتهد یاترا (Rath yatra) و سالیانه یا جشن ازابه (Chariot Festival) در پوری (Puri) برای حفاظت از ازابه‌های لُرد جگان نات (Jagannath) استفاده می کنند. کلاه‌های رنگارنگ آباژور، چترهای بزرگ برای استفاده در حیاط، روتختی‌ها، روبالشی‌ها،

دیوارکوب‌ها و حتی کیف‌های زنانه برای هدیه و سوغات معروف هستند. طرح‌های مختلف حیوانات زیبا، پرندگان، گل‌ها و برگ‌ها مورد استفاده در این تکه‌دوزی‌ها می باشد.

صنایع دستی بید و خیزران



گنجینه‌ی بزرگ مصنوعات خیزران و بید شامل روفرشی‌ها و رومیزی‌ها، کلاه‌های آباژور، سینی‌ها، سبدها، جواهرآلات، کیف‌های زنانه، مبلمان، آلات موسیقی، عروسک‌ها و اسباب بازی‌هاست. بهترین مکان برای خریدن این محصولات سازگار با محیط زیست آسام، میگهالا یا (Meghalaya)، بنگال غربی، تریپورا، کرالا، میزورام و اروناچال پرادش هستند.

بافت‌ها و منسوجات



واراناسی (بنارس) در اوتارپرادش برای ساری‌های زربفت ابریشمی عنوان معروف‌ترین مکان را حفظ کرده است. بافندگان شعر پنج متری را می‌سرایند. پرندگان و گل و بنه که با سیم‌های طلا، نقره مس به طور بسیار زیبایی نقش می‌بندند و سرتاسر ساری شکوه خاصی بدست می‌آورد. ساری ابریشمی کانجیوارام از جنوب با حواشی زیبای طرح قو و طرح‌های استادانه، پاتولا (patola) از گجرات، پایتهانی (paithani) از مهاراشترا، چیکن لکهنئو، تسر (tussar) از بیهار، پارچه ابریشمی ایری (eri) و موگا (muga) از آسام، بومکائی (bomkai) از اودیشا [اوریسا]، کانتها (kantha) باتیک (batik) از بنگال غربی طرفداران فراوانی دارند.

نقوش ظریف و زیبا نه تنها روی ساری‌ها نقش می‌بندد بلکه روی روسری‌ها، شال‌ها و پارچه‌های لباسی نیز دیده می‌شود.

برنامه فارسی رادیو دهلی

برنامه صبح از ساعت هشت و نیم تا نه به وقت تهران، روی امواج کوتاه ۱۹ متر برابر با ردیف های ۱۱۷۳، ۱۵۷۷۰ و ۱۷۸۴۵ کیلوهرتز

- ۸/۳۰ آغاز برنامه
- ۸/۳۱ یک آهنگ هندی / تلاوت قرآن مجید (روزهای جمعه)
- ۸/۳۵ اخبار هند و جهان
- ۸/۴۵ برنامه ترانه های فیلم هندی / برنامه روحانی (پنج شنبه ها)
- ۹/۰۰ برنامه ترانه غیر فیلمی (جمعه ها) / برنامه ترانه فیلم های قدیم (شنبه ها)

برنامه شب از ساعت ۲۰/۴۵ تا ساعت ۲۳/۰۰ به وقت تهران روی امواج کوتاه ۳۰ و ۴۱ متر برابر با ۷۱۱۵، ۹۹۰۵ و ۱۱۵۸۵ کیلوهرتز

- ۲۰/۴۵ آغاز برنامه
- ۲۰/۴۶ آهنگ هندی / تلاوت قرآن مجید (جمعه شب ها)
- ۲۰/۵۰ اخبار هند و جهان
- ۲۱/۰۰ ترانه فیلم هندی
- ۲۱/۰۵ تفسیر روز
- ۲۱/۱۰ موسیقی اصیل هندی
- ۲۱/۱۵ بررسی جراید هند
- ۲۱/۲۰ گفتار (یک شنبه و سه شنبه) / برنامه ادبی (دوشنبه ها) / گل های رنگارنگ (چهارشنبه شب ها) / برنامه قوالی (پنج شنبه شب ها)
- برنامه سرودهای محلی (جمعه شب ها) / جهان سینما (شنبه شب ها) / بررسی فیلم ها - برنامه راجع به یک شخصیت فیلم هندی
- ۲۱/۳۰ برنامه قوالی و برنامه نوای هند (یکشنبه شب ها) / برنامه ترانه های یک فیلم هندی (سه شنبه شب ها) - ترانه یک هنرمند (شنبه شب ها)
- ۲۱/۴۰ برنامه غزل (پنج شنبه شب ها)
- ۲۱/۵۵ برگزیده اخبار
- ۲۳/۰۰ پایان برنامه

اگر مایل باشید مکاتبه کنید می توانید نامه های خود را به یکی از دو نشانی زیر ارسال دارید:
رئیس بخش فارسی رادیو دهلی
توسط سفارت هند - تهران، خیابان میرعماد، شماره ۲۱

Incharge

Persian Unit, External Services Division, All India Radio, Room No. 515, New B' Casting House, Sansad Marg, New Delhi - 110001 India

اطلاعیه

بدین وسیله به اطلاع می رسد که رادیو و تلویزیون سراسری هند برنامه اخبار خود را به صورت آنلاین آغاز کرده اند.
وب سایت ها از قرار زیر است :

<http://www.newsonair.nic.in>

<http://www.newsonair.com>

ویژگی خاص این وب سایت ماهیت چند زبانه آن است. بازدید کنندگان می توانند نه تنها برنامه های خبری را به زبان های انگلیسی و هندی بلکه به شانزده زبان منطقه ای از جمله پنجابی را نیز گوش دهند. به غیر از اخبار فرمت شنیداری مزیت استفاده از صورت ساده و استاندارد زبانهای مربوط را دارد که می تواند برای نوآموزان و مشتاقان زبان سرمشق باشد.
امیدواریم که این وب سایت ها برای دوستداران هند و کسانی که زبانهای هند را می آموزند مورد علاقه فراوان خواهد بود.

Āina-i-Hind

A Bimonthly Publication of Press and Cultural Section of Indian Embassy (Tehran)

No. 56, February-March 2014

